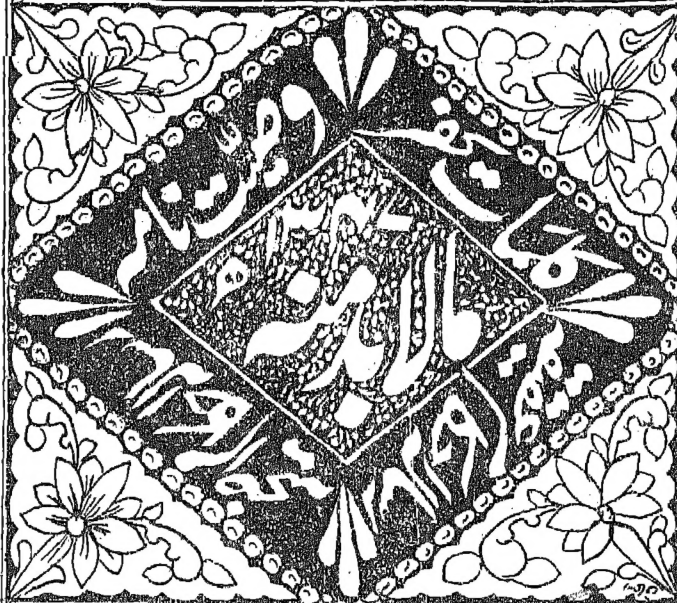


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حسب فرمایش برادر کرم حاجی محمد عبدالقیوم صاحب برکت کلمتہ ویسلی اسکول نمبر ۱۶



بیتا کترین محمد قاری بن حاجی شیخ محمد یعقوب صاحب موم مالک مطبع احمدی

مطبعہ دیوبند واقعہ انور قلعہ

عاجز کے کارخانے سے ہر قسم کی کتابیں پرنٹ باجرا نہ جلد بکفایت دیوبند ایس روڈ ہونی ہیں
المشتاق۔ حاجی محمد عبدالقیوم تاجر برکت کلمتہ ویسلی اسکول نمبر ۱۶

[illegible]

مجانبست مشارکت ند از صفات افعال و تعالی هم درنگ
 ذات او سبحانه بی چون و چگونه است مثلاً صفة العلم مرورا
 سبحانه صفتی است قدیم و انکشافی است بسیط که معلومات
 ازل و ابد باحوال متناسبه متضاده کلیه جزئییه با اوقات مخصوصه
 هر کدام در آن واحد است که زید در فلان وقت زده است
 و در فلان وقت مرده و هكذا همچنین کلام او یک کلام بسیط
 است که تمام کتب منزه تفصیل و است خلق و تکوین صفتی
 است مختص بی تعالی ممکن چه باشد که ممکن اسپیدی تواند کرد
 ممکنات بتمامها چه و چه عرض چه افعال اختیارینندگان
 همه مخلوق او تعالی اند شایسته و ساطع را و پوشش فعل خود
 ساخته است بلکه دلیل ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
 حرکت چارواک بجرک پی میسرند میدانند که این حرکت فراختر
 حال بن جمادیت این افعالی است رای و همچنین آن

فعل تو نہ دارا منیدہ اسے
 کہہ کر این سپہا در نظر ما
 پروردہ است و در حقیقت
 حق تعالیٰ ہر شے خداست
 اور تم کو تو فرمادہ کہ
 اذکر صلیبت و لکن اللہ اعلم
 یہ ہے بہشت خال اور حرم
 و شہنشاہی تو بندہ حق و بیگنا
 انداختی بیک اندھا حق و بیگنا
 نشان انداختہ بر سناں
 عقل شہناں اگر بزمی کسی سدا
 عقل میاں اندلہ کی سدا
 بزم ن آمدہ نویساں سدا

و مستحقین پس برین عالم
۱۲ **ع** و نوزده بودین و درون حال
آن مست ۱۲ **ع** پس
بندیده مفعول از انزال
استفاده کرد از انزال
چون که از انزال آید درین
پس اگر دفعه باشد انزال
کرند و اگر نباشد یک بودین
گردیدند و یا نه یک یا دو یا

[illegible]

فقد نازل شد ۱۵ نفر از آن
شهرین نیز از لوح محفوظ و بر آن
دینا و فقه نازل شد پس
نزل دفعه دیگر به همین صفت
همدار که نزل قرآن شریف
بر آن حضرت صلی الله علیه و آله
الکرم سلم شد که بوده است
در اودان میمیدان
که در جیب نقال میمیدان
تفت در آن که میمیدان
تفت در آن که میمیدان
تفت در آن که میمیدان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کتابخانه داران خان قیومت مصروفند از کبار
که از این احادیث متواتر و مشهور است
و در بعضی دو کتب است و چهارم نیز از سایر
یک کتاب است و چهارم نیز از سایر
یکی چهارست که در بعضی از او نقل شده
مشهور است که در کتابی دیگر
عنه من قوله فی فضل عابدین الانسان
و فی فضله من قصص علی بن ابیطالب
علیه السلام نازل شده و گفته اند

[illegible]

کتابخانه

صفات وادبی اسے
صفاتیکہ شخص ادیب
وامانت و اجار و فکری
نیاد و ادیب و فکری
صفات وادبی اسے
صفات وادبی اسے

اینست تقریباً
 اندر ساقین ۱۲
 شش از ران داخلی و امت
 والصلب
 با خدا ۱۲
 در است بر مذبح قدیم که بصورت
 دوازده و دو الم قال نزدیک عصمت
 پیداه و ران خوار است در بنده
 اختیار بنده: باقی چون قدرت
 وحی معلوم نشود زیرا که غیب را
 هیچ عالم از نیکی نمی ندانند
 و عصمت ۱۲

کتاب علم الکلام و ملاطفت
 در لغات کبری الی الی الغالی فی العلم
 و البانی ببقائه
 کوفی که بر سر راه دارد و دیگر
 عرضش بر این است و یک
 برین نیزین دارد و طول
 سچین دارد که در دیگر
 دو آب هست در آن هر
 ان الله لا یغفر الذنوب الا
 لیه و یغفر ما دونه الذلله
 لکل من یشاء و لا یحیط
 بکرمه الا الذی یشاء و لا
 یحیط بکرمه الا الذی یشاء
 ای غفور غفار

دو نوح باشد تیز تر از شمشیر و بار کثیر از موحن است بعضی مثل
 برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل سپ جو اید و بعضی آهسته
 بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء
 و اولیا و صلحا حق است و حوض کوثر حق است آب
 او سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بکوز با باشند مثل
 سنارگان هر که ازان بنوشد باز تشنه نشود و حق تعالی
 اگر خواهد گناه کبیره را بے توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره
 عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او البته موافق
 وعده الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند
 و مسلمانان گناه کار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
 یابد بر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و
 باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان باز تکاب
 کبیره کار نشود و نه از ایمان بر آید و آنچه از انواع

۱۰
 کند و طاعتش
 نیست برود و قصد ترک
 باشد و اگر چه برین
 باشد قضایش جای آوردن و
 اگر حق العباد باشد حق بخدا
 و از آنش برسانیدن اگر ممکن
 است بخدا و از تمام باشد
 بنما باشد و از تمام باشد
 بخدا و از تمام باشد
 این هم از آن است

و الله اعلم
 ان الله لا یغفر الذنوب الا
 لیه و یغفر ما دونه الذلله
 لکل من یشاء و لا یحیط
 بکرمه الا الذی یشاء و لا
 یحیط بکرمه الا الذی یشاء
 ای غفور غفار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
والنار والنجاسات
لقد تاب الله على
المسلمين ولما جازى
عنكم في الدين حذر
واعتزل

که قرآن و احادیث و کتب معتبره و السلام و غیره از این
 با این است که اینها را در میان
 و اینها را در میان
 و اینها را در میان
 و اینها را در میان

دانسته باشند در قرآن و اطلاق کفر آیه حاملان و وحی
 و او بیان قرآن اند هر که منکر صحابه باشند او را ایمان بقدر آن
 و غیره ایمانیات متواترات ممکن نیست با جماع صحابه و
 نصوص ثابت است که ابو بکر افضل اصحاب است عمر
 همه اصحاب ابو بکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند و
 اشاره ابی بکر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل او و اجماع آورد
 و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشوره کرده عثمان را افضل دانسته
 بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد
 عثمان همه اصحاب مهاجرین انصار که در مدینه بودند
 بعلی مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی مناعت
 کرده مخطی است لیکن سورتین با صحابه نباید کرد و مشاجرات
 آنها را بر محل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و
 عقیدت باید داشت این است عقائد اهل حق

بعد الشمس و از غیبت
 علی بن ابی طالب و الهادیین
 که از ان مشهور است که ابی بکر
 که در عتبات کربلا مقتول شد
 که در باب خلافت بیان می نمود
 و علی مرتضی که بعد از عثمان
 چندین جنگ با کوفه و مدینه
 و در این جنگ کشته شد
 و اینها را در میان

و اینها را در میان
 و اینها را در میان
 و اینها را در میان
 و اینها را در میان

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

و اعاده تمام وضو ضرورتیست مگر نزد مالک فرض وضو
 موزه مقدار سه انگشت است بر پشت پا و سه انگشت
 که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا خنق کشند
 این نزد احمد فرض است احتیاط و نیست واجب تمامه
 بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
 و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلني
 من التوابين واجعلني من المتطهرين سبک است
 و بجمدك استغفرک و اتوب اليك و دو گانه نماز گذار
 فصل ششم در وضو هر چیز است که از پیش پا پس
 و نجاست سائله که از تمام بدن بر آید و روان شود بکافی
 که نشستن آن لازم شود و وقتی که پیر روی من طعام باشد یا
 آب یا تخم یا خون بسته سوائه بلغم و زردانی و صفرا اگر
 بلغم از شکم بر روی زمین بر آید وضو بشکند و اگر خون

[illegible][illegible]

و این را
گنبد و حکمان در اتمام
در است خفته در اتمام
از جنسی شرفی از جنسی از جنسی
ملاکه انداخته از جنسی از جنسی
است به هر دو از جنسی از جنسی
عقلانی است از جنسی از جنسی
از جنسی از جنسی از جنسی
از جنسی از جنسی از جنسی
از جنسی از جنسی از جنسی
از جنسی از جنسی از جنسی

[illegible][illegible]

یا نفاس یافت نشود حیض و نفاس است
 مسئله - از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضای
 آن واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع است
 لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام
 است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از زهره منقطع
 شود و غسل در آن و طحی علیل نشود مگر آنکه وقت نمازی
 گذرد و در انقطاع بعد از زهره بدون غسل هم وطی
 جایز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل جایز
 نیست مسئله بی وضو او است را سبیدن بمصفت
 بی پرده جایز نیست و خواندن قرآن جایز است
 و در حالت جنابت حیض و نفاس خواندن قرآن هم
 جایز نیست و نه در آمدن به مسجد و نه طواف کعبه
 فصل - در نجاسات بکل جایز است که گوشت او

و نفاس و حیض و نفاس است
 مسئله - از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضای
 آن واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع است
 لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام
 است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از زهره منقطع
 شود و غسل در آن و طحی علیل نشود مگر آنکه وقت نمازی
 گذرد و در انقطاع بعد از زهره بدون غسل هم وطی
 جایز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل جایز
 نیست مسئله بی وضو او است را سبیدن بمصفت
 بی پرده جایز نیست و خواندن قرآن جایز است
 و در حالت جنابت حیض و نفاس خواندن قرآن هم
 جایز نیست و نه در آمدن به مسجد و نه طواف کعبه
 فصل - در نجاسات بکل جایز است که گوشت او

حلال است و بول پس فگنده پرندگان حرام گوشت
 نجس است نجاست خفیفه کمتر از ربع پاره عفوست
 یعنی از چهارم حصه تخم یا دهن یا تر یا استین اگر
 کمتر از آن بیاید نماز را مانع نباشد لیکن آب فاسد
 کند و پس فگنده پرندگان حلال گوشت سوازی که این
 و بط پاک است و بول وی اگر چه صغیر باشد و بول خرد
 جانوران حرام گوشت پس فگنده او میان چهار پاچان
 نجس است نجاست غلیظه و همچنین خن سائل هر جانور شر

انگری و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار در هم یعنی
 مساحت عرض کف در فقیق مقدار چهار نیم باشد و غلیظه
 عفوست لیکن آب فاسد مسئله وین خورده آوی اگر چه کافر
 باشد و پس جانوران حلال گوشت و عرق آنها و عرق
 خرد تر پاک است پس خورده گربه و موش و دیگر جانوران

حلال است و بول پس فگنده پرندگان حرام گوشت
 نجس است نجاست خفیفه کمتر از ربع پاره عفوست
 یعنی از چهارم حصه تخم یا دهن یا تر یا استین اگر
 کمتر از آن بیاید نماز را مانع نباشد لیکن آب فاسد
 کند و پس فگنده پرندگان حلال گوشت سوازی که این
 و بط پاک است و بول وی اگر چه صغیر باشد و بول خرد
 جانوران حرام گوشت پس فگنده او میان چهار پاچان
 نجس است نجاست غلیظه و همچنین خن سائل هر جانور شر

حلال است و بول پس فگنده پرندگان حرام گوشت
 نجس است نجاست خفیفه کمتر از ربع پاره عفوست
 یعنی از چهارم حصه تخم یا دهن یا تر یا استین اگر
 کمتر از آن بیاید نماز را مانع نباشد لیکن آب فاسد
 کند و پس فگنده پرندگان حلال گوشت سوازی که این
 و بط پاک است و بول وی اگر چه صغیر باشد و بول خرد
 جانوران حرام گوشت پس فگنده او میان چهار پاچان
 نجس است نجاست غلیظه و همچنین خن سائل هر جانور شر

باید در میان طوطی و کبوتر
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها

از جمله زنده ها و زنده ها
 و زنده ها و زنده ها و زنده ها
 و زنده ها و زنده ها و زنده ها
 و زنده ها و زنده ها و زنده ها

باید در میان طوطی و کبوتر
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها

از آن نزد امام عظم جاز باشد و نزد امام محمد شافعی و غیره جاز نباشد
 مسئله منی غلیظ خشک اگر از بار چند نرانشده شود پارچه
 پاک گردد و دشمنی و مانند آن از مسح کردن پاک نشود و زمین
 نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز
 پاک نشود نه براسه نجس و همچنین دیوار و خشت و فرش و
 درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بودن نشستن پاک نشود مسئله
 نجاست که نمودار باشد شستن مقداری که عین او
 زایل شود نزد امام عظم پاک نشود و بعضی بعد زوال
 عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد
 باید افشرد و الا خشک باید کرد و تا که تقاطر نماند و
 نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار با بهفت بار
 باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته
 خاکستر شود نزد امام محمد در پاک نشود و نزد امام

باید در میان طوطی و کبوتر
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها

باید در میان طوطی و کبوتر
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها

باید در میان طوطی و کبوتر
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها
 و بچه ها و بچه ها و بچه ها

اگر چه اسبیه
 از اسبیه و اسبیه و اسبیه
 حکم در حق و حق و حق
 پس چنانکه در حق و حق
 حدیث از این آیه در حق
 اماره آن نماز را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 ششست حکم در حق
 چنانکه در حق و حق
 این است اماره و اسبیه
 آن آیه را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 غایت گفته که این فقره
 مخالف اطلاق تمام نیست
 چه ایشان اطلاق تمام نیست
 میکنند بل اطلاق تمام نیست
 و باریچه در میان حق
 سند آورده است اسبیه
 از وقوع عمل در حق
 و چنانکه اسبیه و اسبیه
 در حق و اسبیه و اسبیه
 حدیث از این آیه در حق
 اماره آن نماز را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 ششست حکم در حق
 چنانکه در حق و حق
 این است اماره و اسبیه
 آن آیه را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 غایت گفته که این فقره
 مخالف اطلاق تمام نیست
 چه ایشان اطلاق تمام نیست
 میکنند بل اطلاق تمام نیست
 و باریچه در میان حق
 سند آورده است اسبیه
 از وقوع عمل در حق
 و چنانکه اسبیه و اسبیه
 در حق و اسبیه و اسبیه

مجموع پنج منیت و پنج آماره و اکثر اسبیه است
 و نیز دامام اعظم آب کثیر است که از حرکت دادن یک
 طرف طرف دوم متحرک نه شود و متاخر آن آن
 ما به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند مسئله در
 چاه اگر جانوری افتد و میسر و پس اگر آما سبیه
 شود یا یاره نماره شود تمام آب آن چاه کشیده
 شود و اگر نه پس اگر جانور کمان است مثل گربه
 یا کمان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود
 و همچنین اگر سه جانور متوسط باشد مثل کبوتر
 و اگر جانور خرد است مثل موش و عصافور
 از مردن آن بستاند و لو کشیده شود متاسف
 و از مثل کبوتر چهل و لو کشیده شود متاسف
 و سه عصافور حکم یک کبوتر دارد و اسبیه علم

در حق و اسبیه و اسبیه
 حدیث از این آیه در حق
 اماره آن نماز را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 ششست حکم در حق
 چنانکه در حق و حق
 این است اماره و اسبیه
 آن آیه را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 غایت گفته که این فقره
 مخالف اطلاق تمام نیست
 چه ایشان اطلاق تمام نیست
 میکنند بل اطلاق تمام نیست
 و باریچه در میان حق
 سند آورده است اسبیه
 از وقوع عمل در حق
 و چنانکه اسبیه و اسبیه
 در حق و اسبیه و اسبیه

اگر چه اسبیه
 از اسبیه و اسبیه و اسبیه
 حکم در حق و حق و حق
 پس چنانکه در حق و حق
 حدیث از این آیه در حق
 اماره آن نماز را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 ششست حکم در حق
 چنانکه در حق و حق
 این است اماره و اسبیه
 آن آیه را تمام است
 و اگر چه اسبیه و اسبیه
 غایت گفته که این فقره
 مخالف اطلاق تمام نیست
 چه ایشان اطلاق تمام نیست
 میکنند بل اطلاق تمام نیست
 و باریچه در میان حق
 سند آورده است اسبیه
 از وقوع عمل در حق
 و چنانکه اسبیه و اسبیه
 در حق و اسبیه و اسبیه

و آن پس بگوید که در نماز
سه سال از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز

نماز بر وی فرض شد و بعد انقطاع حیض نفاس بقدر
غسل و تخیریه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود
فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است
تا طلوع کنازه آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است
تا که سایه هر چیزی بخند او شود سوائے سایه صلی و آن
یک نیم قدم در ساون باشد و پس و پیش آن چهار ماه
یک یک قدم بپذیراید و بعد از آن در هر ماه دو دو
قدم بپذیراید تا که در ماه دوم نیم قدم باشد و
قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز است این قول
امام ابی یوسف و محمد و جمهور علمایست و از امام عظم
هم روایتیست این چنین و روایت منفی به از امام
اعظم آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیزی
دو چندان شود سوائے سایه صلی و بعد گذشتن وقت ظهر

و آن پس بگوید که در نماز
سه سال از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز

و آن پس بگوید که در نماز
سه سال از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز

و آن پس بگوید که در نماز
سه سال از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز
و بعد از آنکه در نماز

۳۰ خواتمی متعلقہ صفحہ ۲۹

[illegible]

جدول متعلقہ صفحہ ۲۹

جدول اقدار سایه اصلی اخلاط شهور از ده گانه جهانی انگریزی هندی بلا و شهور هندستان که با قلم بدو قاضی با طول عرض بلاد و تعیین هر
بلده از اقلیم سبعة سایه اصلی جایست از سایه هر چیز بدگام رسیدن مرکز آن قباب بر خط نصف النهار که وقت ظهر بر حکام بدال
و تجاوز از آن نیست و مراد از قدم در ریخا به مقم حصه چیز مراد از دقیقه در ریخا به مقم حصه قدم است بر ریخا به مقم حساب که نو لای و ثوال غیر
از ریخا بدست کرده شد باید آنست که این حساب استخراج شده از اقلال قدام از ای درجات انقلاص از یکتا دو که در اینجا آورده اند و در
آخر اخرج اقلال قدام آنست که درجات عرض باید بطول انظر از مقم نیم ضرب کنید و حاصل ضرب را به نصف تقسیم نمایند و خارج نصف قدام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و از دستش نماند
 آنکه در ده فقهه
 از خبره تشنه
 بخوار باشد
 ساقی شود و اصل
 فقهه و کسرات
 خفیف و غنی خفیف
 در هر دو بودن
 در غنی و وجود
 برای قوی و زاری و برای
 و در غنی و وجود

[illegible]

سَمِعَ اللَّهُ مِنْ حَمْدِكَ كَفْتَنَ وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ رَبِّ اغْفِرْ لِي
كَفْتَنَ نَزْدَ أَحْمَدُ فَرَضَ سِتَّةَ نَزْدَ غَيْرِ أَوْ يَكُنْ أَوْ سَهْوًا تَرَكَ
كَفْتَنَ نَزْدَ أَحْمَدُ نَازِلًا بَاطِلٌ نَشُودُ وَقَرَأْتَ بِرِيقَتِي
فَرَضَ اسْتَ نَزْدَ شَافِعِيٍّ وَنَزْدَ غَيْرِ أَوْ فَرَضَ مَسِيَّتَ بَلَكُهُ نَزْدَ
إِمَامِ اعْظَمَ مَقْتَدِي رَأَى قَرَأْتَ حَرَامَ سِتَّةَ
فَصْلٌ دُرُوجَاتِ نَازِلًا وَاجِبَاتِ نَازِلًا نَزْدَ
إِمَامِ اعْظَمَ نَازِلًا حَيْثُ سِتَّةَ كَلِمَةٍ قَرَأْتَ فَاتِحَةَ
دُومِ ضَمِّ سُورَةِ يَاقُوتِ طُولِي نَازِلًا سِتَّةَ آيَاتِ قَصِيرِ
دُومِ رَكْعَتِ نَافِلِ وَوَجُودِ دُومِ رَكْعَتِ فَرَضِ سِتَّةَ قَصِيرِ أَوْ يَكُنْ
رَأَى قَرَأْتَ چَارَمِ رَعَايَتِ تَرْتِيبِ دُرُوجَاتِ سِتَّةَ
قَرَأْتَ كَفْتَنَ دُرُوجَاتِ سِتَّةَ قَوْمِ سِتَّةَ هَفْتَمِ جَلَسَةِ مِثَالِ هَفْتَمِ
سَجْدَةٍ دُرُوجَاتِ قَاضِيخَانِ كَفْتَنَ كَهْ أَوْ مَصْلِيٍّ أَوْ رُكُوعِ سَجْدَةٍ
رَفْتِ وَوَقَوْمِ نَكَرْدَ نَازِلًا دُرُوجَاتِ حَنِيفَةِ وَوَجُودِ جَائِزِ بَاشَدِ

[illegible]

RESEARCH

انكشت حضرت المصطفی
 بندهای خفیه است که فقط
 انكشت شهادت برالا که
 بر داده و برالا انكشت تاریخ
 اشاره بر روی نقی و وضع
 اشاره با شهادت باشد و عقد
 نقی که انكشت است و عقد
 نقی و ملاک است که درانی
 البرهان ۱۲
 نکند در درخت و گوید و اشاره
 نکند بر سبب خود بین است و اشاره
 متاخرین به خود بین است و اشاره
 ل علیه الصلوة و السلام که اشاره کند
 به نسبت که در خانه و درخت
 اشاره

[illegible]

این قول را خلیفه عزت
 بر این است که باید
 این را بگوید و اگر
 در این وقت این
 در این وقت این
 در این وقت این

سلسل بول و مانند آن را عذر دور شد یا جمیع زخم از
 به شدن زخم بر سخت در این صورتها بجهت فرض بودن
 خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد
 صاحبین باطل نه شد مسئله اگر امام را حدث شد
 مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
 پسر خلیفه کند مد رک را تا سلام دهد یا قوم و آن مسبوق
 استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع یا سجود
 حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را عاده
 کند و اگر در رکوع و سجود یا آمد که یک سجده از رکعت
 اولی فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده
 بود آن سجده را قضا کند و عاده این سجده مستحب
 است واجب نیست و اگر امام را حدث شد مقتدی
 یک مردست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی

این قول را خلیفه عزت
 بر این است که باید
 این را بگوید و اگر
 در این وقت این
 در این وقت این
 در این وقت این

۵۳

اولاً متروک خود را
 نماز خوانده مقتدی
 کند و اگر تمام
 از دو فوت شده
 است آنرا عاده
 کند و از اول حال
 خلیفه شدن نماز را
 با مقتدی آن نماز را
 در سلام و خلیفه کند

این قول را خلیفه عزت
 بر این است که باید
 این را بگوید و اگر
 در این وقت این
 در این وقت این
 در این وقت این

یک زن یا یک طفل است نماز هر دو فاسد شود و در روایتی
 نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله
 اگر امام از قرائت بنر شود او را خلیفه گرفتن جایز است اگر با سجد
 به بصلوة بخواند باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد
 هر جا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر کس یفت
 رکعت یافت الا اگر رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
 مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز
 مسبوق در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز
 دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفرا موشی بر بی رکعت باشد
 برخاست و قعد اولی نکرد پس تا که قریب قعود بنشیند
 سجده سهو واجب شود و اگر نزدیک قیام است استاده شود
 و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده سهو کند و اگر بعد
 چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

۵۴
 اگر با قرائت سوره خواند
 رکعت از برای یافتن است
 خوانده قعد کند و سوره
 خوانده باز یک رکعت
 با قرائت سوره یک رکعت
 یا قرائت فقط خوانده قعد
 یا قرائت از برای یافتن است
 یا قرائت است و در رکعت

دیگر با قرائت و
 سوره خوانده قعد کند و
 سلام در رکعتی دیگر بخواند
 قعود قدری است و نماز
 در باز نشستن است و
 فاسد نشود و چنانچه
 بیجا باشد از اعتبار است
 صاحب فتح الله بر بطور
 اقتضای آرد و در هر دو
 رکعت نماز فاسد نیست

نهایت کار اینست که این
 سجده سهو لازم آید و چنانچه
 سجود و قرائت قیام است اگر در رکعت
 سجده سهو در قیام است اگر در رکعت
 یا در سجده سهو است اگر در رکعت
 یا در سجده سهو است اگر در رکعت

در این صورت که در قرائت
 یا در قرائت سوره خواند
 یا در قرائت سوره خواند
 یا در قرائت سوره خواند

[illegible]

و اگر در نماز مکرره نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد
 و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکرره نیست
 نماز خواندن بطرف پشت مردیکه سخن میکند و بسوی
 مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چاه
 فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
 یا خوت زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
 و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد
 و قدرت بر قیام داشته باشد نماز را امام اعظم
 مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
 از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع
 و سجود بکن اشاره سجود پست تر کند از
 رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند بهم جائز است
 و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک کند

در این کتاب است که در نماز خواندن
 اگر در نماز مکرره نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد
 و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکرره نیست
 نماز خواندن بطرف پشت مردیکه سخن میکند و بسوی
 مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چاه
 فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
 یا خوت زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
 و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد
 و قدرت بر قیام داشته باشد نماز را امام اعظم
 مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
 از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع
 و سجود بکن اشاره سجود پست تر کند از
 رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند بهم جائز است
 و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک کند

و اگر در نماز مکرره نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد
 و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکرره نیست
 نماز خواندن بطرف پشت مردیکه سخن میکند و بسوی
 مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چاه
 فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
 یا خوت زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
 و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد
 و قدرت بر قیام داشته باشد نماز را امام اعظم
 مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
 از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع
 و سجود بکن اشاره سجود پست تر کند از
 رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند بهم جائز است
 و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک کند

[illegible]

الحاکم المکرمه
در غایت تمام است در خطبه
تمام است پس خود را
و نویسنده را
برداشتن و سخن کردن
باجواب آنچه که
کنند و خدا باید در حق
که عبادان در دست ایشانست
وقت جلسه بین الخطیبین
مستوفی نیست که الاغی فرست
که در وقت خطبه راقب بود
که خطبه را غازیان یا گزافه
افتن اگر امام
خطبه فرست
که در وقت خطبه
افتن است و اگر خطبه
جانب است و اگر خطبه
جانب است و اگر خطبه
خطبه فرست
حضرت فرجه اگر خطبه
الدخار است امام
پیش از آنکه خطبه
باجب از آن و اگر خطبه
خطبه فرست
و اگر خطبه
نیز چنین است امام

مسئله و ترجمه رکعت است نزد امام اعظم هر یک سلام
 در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواندن و بعد قرائت
 پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواندن تمام سال
 و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت است
 و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است
 مسئله قنوت در نماز فجر برعت است و نزد شافعی
 سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
 سجده و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون در رکعت
 سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرط
 وجوب دادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه
 در آن شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
 نماز عید مسنون است در آن خطبه مناسب آن روز حکام
 صدقه فطر یا احکام اخیمیه و تکبیرات تشریق بیان کند

مسئله و ترجمه رکعت است نزد امام اعظم هر یک سلام
 در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواندن و بعد قرائت
 پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواندن تمام سال
 و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت است
 و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است
 مسئله قنوت در نماز فجر برعت است و نزد شافعی
 سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
 سجده و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون در رکعت
 سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرط
 وجوب دادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه
 در آن شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
 نماز عید مسنون است در آن خطبه مناسب آن روز حکام
 صدقه فطر یا احکام اخیمیه و تکبیرات تشریق بیان کند

مسئله و ترجمه رکعت است نزد امام اعظم هر یک سلام
 در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواندن و بعد قرائت
 پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواندن تمام سال
 و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت است
 و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است
 مسئله قنوت در نماز فجر برعت است و نزد شافعی
 سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
 سجده و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون در رکعت
 سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرط
 وجوب دادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه
 در آن شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
 نماز عید مسنون است در آن خطبه مناسب آن روز حکام
 صدقه فطر یا احکام اخیمیه و تکبیرات تشریق بیان کند

بعد از نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
 دوم او اکند نه بعد از آن وعید اضحی را تاخیر
 تا روز دهم جائز است مسئله عید اضحی مثل
 عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
 از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
 و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه
 مصلی در عید اضحی بجز میگفته باشد مسئله تکبیر است
 تشریق بعد هر نماز فرض که بجا است گزارده شود
 بر مقیم بصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز
 عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم رمضان
 و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر وقت را تقیم کند بر آنها
 هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار یا و از این الله اکبر الله اکبر
 لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله الحمد

در روز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
 دوم او اکند نه بعد از آن وعید اضحی را تاخیر
 تا روز دهم جائز است مسئله عید اضحی مثل
 عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
 از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
 و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه
 مصلی در عید اضحی بجز میگفته باشد مسئله تکبیر است
 تشریق بعد هر نماز فرض که بجا است گزارده شود
 بر مقیم بصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز
 عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم رمضان
 و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر وقت را تقیم کند بر آنها
 هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار یا و از این الله اکبر الله اکبر
 لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله الحمد

در روز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
 دوم او اکند نه بعد از آن وعید اضحی را تاخیر
 تا روز دهم جائز است مسئله عید اضحی مثل
 عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
 از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
 و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه
 مصلی در عید اضحی بجز میگفته باشد مسئله تکبیر است
 تشریق بعد هر نماز فرض که بجا است گزارده شود
 بر مقیم بصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز
 عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم رمضان
 و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر وقت را تقیم کند بر آنها
 هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار یا و از این الله اکبر الله اکبر
 لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله الحمد

در روز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
 دوم او اکند نه بعد از آن وعید اضحی را تاخیر
 تا روز دهم جائز است مسئله عید اضحی مثل
 عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
 از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
 و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه
 مصلی در عید اضحی بجز میگفته باشد مسئله تکبیر است
 تشریق بعد هر نماز فرض که بجا است گزارده شود
 بر مقیم بصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز
 عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم رمضان
 و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر وقت را تقیم کند بر آنها
 هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار یا و از این الله اکبر الله اکبر
 لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله الحمد

دو گانه و گاهے چار گانه چار گانه و گاهے مجموع یک
 سلام و گاهے هر دو گانه بوضوے جدید مسواک
 خوانده و بعد هر دو گانه بخواب افتد و باز بیدار شده
 و طول قیام و رتبه بسیار میفرمود تا بجای یک پاهای
 مبارک ورم کرده و منشق شده گاهے چار رکعت گزارد
 در رکعت اولی سوره بقره و در ثانی سوره آل عمران و در ثالثه
 سوره نساء و در رابعه سوره مائده خوانده و بقدری قیام
 کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان سجود و همچنان
 جلسه او افزوده و گاهے در یک رکعت این چهار سوره
 جمع فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت
 و تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن
 قدر بخواند که دو ام بران تواند کرد و در ماه یک ختم
 کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت شب

این قرآن چار سوره
 بیک سوره بقره
 ۶۹
 نماز آن بسیار
 نثار و مانده

[illegible]

قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است

نماز خسوف چون آفتاب کسوف کند سنت
 است که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر
 رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرأت
 بسیار و راز خواند و آهسته و نزو صاحبین هر
 بقرأت کند و بعد نماز بزرگ مشغول باشد
 تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد
 تنها خواند دو گانه یا چهار گانه همچنین در خسوف
 ماه و طلعت و شدت باد و زلزله و مانند آن
طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه
 جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد
 و استغفار نمود و پس و آنرا نزد امام عظم در استسقا
 نماز سنت مکرر نیست بلکه گفته استسقا دعا

قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است

قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است
 قوله نماز است این نماز است قوله نماز است

و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها یا جماعت
لیکن از نبی صلی الله علیه و سلم بر وایت صحیح در استغفار
نماز جماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف و محمد و اکثر
علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین بمصلی برآید
و همراه نباشد و امام با جماعت دو گانه نماز گزارد
و قرأت بجز خواند و بعد نماز مثل عید و خطبه بخواند
استغفار کند و دعائی استغفار یا دعیه ماثوره بخواند
اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُفِيدًا مَرِيئًا مَرِيئًا نَافِعًا غَيْرَ
ضَارٍّ عَاجِلٍ غَيْرَ آخِلٍ رَأَيْتُ فُتُوحَ النَّبَاتِ اللَّهُمَّ
اسْقِنَا عِبَادَكَ وَبَهَائِكَ وَ أَنْزِلْ رَحْمَتَكَ وَاحِي بَلَدِكَ
الْمَيِّتِ وَتَحَوِّ ذَالِكَ و امام چادر خود گرداند نه قوم
مسئله نقل بشروع واجب شود اگر فاسد کند

[illegible][illegible]

دوا در وقت خواب و بیداری در وقت خواب و بیداری در وقت خواب و بیداری	در وقت خواب و بیداری در وقت خواب و بیداری در وقت خواب و بیداری
--	--

[illegible]

نمودند که در این وقت از
تصمیم قبول از
ایران غلام خواه یافت
شد و کرامت را با خود
گرفتند و در دست
درم حاکم
فرستاده شد
امام ابو
رجحه الشافعی
گفت من چنین ندانم
کرده ام
که غلام
بخداوند عیسی

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله اگر نذر
کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد
قضا لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن بے عذر یا وجود
قدرت بر قیام جائز است لیکن نشسته بے عذر خواندن
ثواب یک سجده دارد و استاد خواندن دو درجه و اگر استاد
شروع کرده نشسته تمام کرده هم جائز است لیکن با کسبت مگر
بعد ربانگی و هم جائز است بسبب ماندگی تکبیه و یار کردن
در نفل مسئله گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج
مصر جائز است با اشاره رکوع و سجود کن بهتر شود و کند
مکروب او مسئله اگر شروع کرد بر اسپ پس زمین آن مدهان
نماز یا رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف رح
نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد
پستر سوار شد نمازش یا اتفاق باطل شد بنا نمکند

[illegible]

در سجده دو رکعت و دو سجده و یکس آن اگر مجلس سامع
متحد باشد در مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت
سجده آن است که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده
رو و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد
و تحریریه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله
مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده بخواند و
بعکس مکروه نیست و یک دو آیه یا آیه سجده ضم کرده
خواندن بهتر است و بهتر آن است که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یادداشتن و وصیت نامه واجب است
به الوصیته همراه داشتن مستحب است در وقت غلبه
ظن بهوت واجب است در حدیث است که هر که هر روز

در سجده دو رکعت و دو سجده و یکس آن اگر مجلس سامع
متحد باشد در مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت
سجده آن است که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده
رو و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد
و تحریریه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله
مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده بخواند و
بعکس مکروه نیست و یک دو آیه یا آیه سجده ضم کرده
خواندن بهتر است و بهتر آن است که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

در سجده دو رکعت و دو سجده و یکس آن اگر مجلس سامع
متحد باشد در مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت
سجده آن است که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده
رو و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد
و تحریریه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله
مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده بخواند و
بعکس مکروه نیست و یک دو آیه یا آیه سجده ضم کرده
خواندن بهتر است و بهتر آن است که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

در سجده دو رکعت و دو سجده و یکس آن اگر مجلس سامع
متحد باشد در مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت
سجده آن است که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده
رو و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد
و تحریریه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله
مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده بخواند و
بعکس مکروه نیست و یک دو آیه یا آیه سجده ضم کرده
خواندن بهتر است و بهتر آن است که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

[illegible]

لَنَا فَرَطًا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ
لَنَا شَافِعًا وَمُشَفِّعًا وَبَعْدَ تَكْبِيرِ هِجَامِ سَلَامٌ گوید
مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام
تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد
سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف رح انتظار تکبیر دیگر امام ضرورت نیست
مانند کسی که وقت تحریم امام حاضر باشد و همراه امام
تکبیر تحریم گفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جایز نیست
مسئله نماز جنازه در مسجد مکرره است مسئله نماز
بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز نگیرد و بران نماز
کرده شود و الا نه مسئله طفلی که از دار الحرب بدون
مادر و پدر بندی کرده شد و یا یکی از پدر و مادرش

[illegible]

(Handwritten Persian text at the bottom of the page)

طه قول مجاز
فصل العیشین محل خازنه ان
دو کور را یکی برادر دماج است از مرد
دو شمار است قوله مردان شوند دادند
که در آن کوره است دماج را چون فعل آن کلامه
که توجیه آن را از امور دنیا پس خازنه کرده
فاسوس باشد و از کور کند انفعیم کند یکبار
باشند کورانی عالمگیر و در کور اول
ایمی استام نیز صفافه دادند از کور
و شش کور بعد وضع یکبار
ده است از کور
شماره

مسلمان شد یا خد عاقل بود و مسلمان شد درین
هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بر او کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند
و جلده رو آن شوند نه پویان و همراهایانش پس جنازه
روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند
مسئله ^ع در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله
داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بِسْمِ اللّٰهِ وَ عَلٰی
مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود
و قبر زن پوشیده شود و خشت خام پائی نهاده خاک
انپاشته شود و قبر شل کو همان شتر کرده شود و خشت
پخته و چونه و چوب در آن کردن مکروه است مسئله آنچه
بر قبور و اویاعا و تهای فیج بنا میکنند و چراغانی میکنند
و ازین قبیل هر چه میکنند حرام است یا مکروه مسئله اگر بدو تن

از خلایق دیده و ساین ۱۲

که خود را بکس از کمالیت نماز
بویست و افغان کوه
خوایان از کوه کج
ایستاده اند
نورینه دیدند گفتند از غایت
دیده عاشق رسید به پیشانی
نخست و صیحت کرد و بدین
نورین مضائقه ندارد و در پیشانی
بسم الله الرحمن الرحیم در خفا
تسکین صاحب ۱۱۰۰
و از خود بر سر

نامه خواندن بر قمرش
 استخوانا جان ترست
 در خم طعنه بقدر
 یک کمر در لای خون
 تیغ است
 جامع المیز علی
 بولد فغانه را جیل هم
 میخیزد شود جیل تنه
 سپهراد ۱۱

[illegible]

حسن الرضوي

الفرس والهنود واليونان والروم والاندلس والجزيرة العربية والهند والصين واليابان والبرصا

بجرا از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگری از
اقربای زن فوت شود سه روز ماتم کردن جائزست
و زیاده از سه روز حرام است مسئله غم کردن بدل و
گریستن از چشم بر مرده جائزست و آواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن و گریه بیان چاک کردن و بر سر رو
زدن حرام است مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات
خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که
اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان

[illegible]

اینها را در دست
 و در دست دیگر
 چنانکه نیست
 دست
 که است
 که صاحب
 توتی که
 غفر است
 لیکن باز
 غفر و توتی
 بجهت در دست

الضبط
مجلسه
و اجلاس
مجلسه
و اجلاس
نماز
کرار باب
مجلسه
یا سه
سوز
در خانه

۱
 قولم
 نوافل
 ۱۲
 سجده تطبیعی
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

کتابت النکاح

[illegible][illegible]

مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
 و زوایمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
 مسئله در مال ضارب یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
 افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شود
 نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده
 باشد یا وین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهو بران
 نباشد یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او
 نزد دیگری ممکن نباشد بصا دره گرفته باشند
 درین چنین مال زکوة واجب نیست و اگر این مال باز
 بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود
 و اگر دین باشد بر مقرر اگر چه بفلس باشد یا بران دین
 شود باشد یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد
 و مکان آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوة

مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
 و زوایمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
 مسئله در مال ضارب یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
 افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شود
 نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده
 باشد یا وین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهو بران
 نباشد یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او
 نزد دیگری ممکن نباشد بصا دره گرفته باشند
 درین چنین مال زکوة واجب نیست و اگر این مال باز
 بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود
 و اگر دین باشد بر مقرر اگر چه بفلس باشد یا بران دین
 شود باشد یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد
 و مکان آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوة

مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
 و زوایمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
 مسئله در مال ضارب یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
 افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شود
 نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده
 باشد یا وین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهو بران
 نباشد یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او
 نزد دیگری ممکن نباشد بصا دره گرفته باشند
 درین چنین مال زکوة واجب نیست و اگر این مال باز
 بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود
 و اگر دین باشد بر مقرر اگر چه بفلس باشد یا بران دین
 شود باشد یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد
 و مکان آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوة

[illegible][illegible][illegible]

ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف
هیچ ساقط نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرد ذکوة حصه
آن ساقط شد مسئله اگر اوّل سال و آخر سال
نصاب کامل بود و در میان سال ناقص شود ذکوة
تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مال نامی که در آن ذکوة واجب شود تنقسم
است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبریا
زر و سیم یا غر و طلا و نقره نصاب زربیت متقال
است که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم و صد
درم است که پنجاه و شش رتبه سکه دهل و زن
آن میشود و مقدار ذکوة واجب از هر دو جنس هجده
حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد
امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

[illegible][illegible]

در این علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آن را
 حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر
 در آن علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده
 راست مسئله مصرف زکوة فقیرست که مالک کفر از نصاب
 باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب است بر آن
 ادای مال کتابت و مدیون است که مالک نصاب
 است لیکن نصاب او قائل از دین نیست و غایب که
 اسباب غزوه ندارد از سپ و ریاق و کسی که مال دارد
 در وطن و او در سفرست بعید از وطن مال همراه ندارد
 از این اصناف یک صنف را بدیدای همه شان را
 لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع زوج
 خود یا زوج خود و بنده خود و مدبر و ام و ولد خود
 ندهد و غلامی را که بیض او آزاد باشد هم ندهد

در این علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آن را
 حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر
 در آن علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده
 راست مسئله مصرف زکوة فقیرست که مالک کفر از نصاب
 باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب است بر آن
 ادای مال کتابت و مدیون است که مالک نصاب
 است لیکن نصاب او قائل از دین نیست و غایب که
 اسباب غزوه ندارد از سپ و ریاق و کسی که مال دارد
 در وطن و او در سفرست بعید از وطن مال همراه ندارد
 از این اصناف یک صنف را بدیدای همه شان را
 لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع زوج
 خود یا زوج خود و بنده خود و مدبر و ام و ولد خود
 ندهد و غلامی را که بیض او آزاد باشد هم ندهد

در این علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آن را
 حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر
 در آن علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده
 راست مسئله مصرف زکوة فقیرست که مالک کفر از نصاب
 باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب است بر آن
 ادای مال کتابت و مدیون است که مالک نصاب
 است لیکن نصاب او قائل از دین نیست و غایب که
 اسباب غزوه ندارد از سپ و ریاق و کسی که مال دارد
 در وطن و او در سفرست بعید از وطن مال همراه ندارد
 از این اصناف یک صنف را بدیدای همه شان را
 لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع زوج
 خود یا زوج خود و بنده خود و مدبر و ام و ولد خود
 ندهد و غلامی را که بیض او آزاد باشد هم ندهد

[illegible]

فصل صدقه فطر واجب است بر هر مسلمان که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دین و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب گرفتن صدقه حرام است صدقه فطر از نفس خود دهد و فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشد و اگر باشد از مال آنها داده شود و از بندگان خدایتی خود بددند از بندگان تجارتی اگر چه بنده مدبر یا ام ولد باشند نه از زوجه خود و نه از زنان بالغ خود و مرکاتب خود و نه از بنده گریخته مگر بعد از آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم صدقه فطر آن بنده بر کسی واجب نشود مگر صدقه فطر واجب می شود

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوا مَاذَا كُنْتُمْ يَصْنَعُونَ
قَالُوا مَا كُنَّا بِفَاعِلِينَ إِلَّا كُنَّا مَعَهُ
وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوا مَاذَا كُنْتُمْ يَصْنَعُونَ
قَالُوا مَا كُنَّا بِفَاعِلِينَ إِلَّا كُنَّا مَعَهُ

بطلوع فجر روز عید میس کسیکه پیش از صبح عید بدریا
 بعد صبح زانیده شد و یا اسلام آورد صدقه آن
 واجب نشود و پیش از عید هم ادا صدقه فطر
 جائز است لیکن مسنون آنست که پیش از خروج
 بصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکند هرگاه
 خواهد قضا کند مسأله مقدار صدقه فطر نصف صاع است
 از گندم یا آرد گندم یا ستو گندم یا یک صاع است
 از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم
 و مثل جو نزد صاحبین صاع ظرفی باشد که در آن شش
 رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و تزد
 ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل است
 استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن
 یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دلی است

[illegible]

این حساب را با وزن دریا و غیره که در این کتاب
ملاحظه کردیم و بهر حال که در این کتاب
که اصل مفت است و بهر حال که در این کتاب
است از آنکه اصل چنان

در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد و در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد

در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد و در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد

در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد و در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد

در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد و در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد

تا به قصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه برای من است و من خود جزای روزه هفتم الحارث مسئله شرط ادای روزه نیست است و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم روزه نفل نزد امام عظمه روزه رمضان مطلق نیست و نیست منرض وقت نیست نفل ادا شود و اگر نیست قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم سفر فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض یا مسافر است آنچه نیست کرد از قضا یا کفارت ادا شود نزد صاحبین تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزه رمضان هم تعیین نیست فرض وقت

در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد و در روزهای این ماه از هر چه که در روزهای دیگر از آن طعام و شراب و غیره خورد

[illegible]

فصل پنجم در بیان نیت و نذر و ایام و احوال و غیره

جائز نیست و نزد الله ثلثه هری روزه رمضان را
 هر شب نیت علی به علی به شرط است نزد مالک و
 تمام رمضان شب اول یک نیت کافی است اگر
 اول شب ماه نیت روزه کرد و در میان رمضان
 مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مقدرات
 صوم از او بوقوع نیامد نزد مالک روزهای او صحیح
 شد و نزد الله ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت
 نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت و زه ساقط
 شود قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون یا
 افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در حالت
 بلوغ مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد مسلم
 بر این ماه رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان
 روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر

در این کتاب در بیان نیت و نذر و ایام و احوال و غیره

در بیان نیت و نذر و ایام و احوال و غیره

[illegible][illegible]

[illegible]

قوله من صوم رمضان...
قال من صوم رمضان...
قوله من صوم رمضان...
قال من صوم رمضان...

همان مرض یا سفر مردن قضا واجب نشود و اگر بعد
صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب میشود
چون قضا نکردند بروی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
واجب است که فدیة و هر عوض هر روزه طعام یک
مسکین بقدر صدقه فطر و بدون وصیت اجنبیت
و اگر تبرع کند صحیح شود ^{مسئله} قضا رمضان
اگر خواهد پے پے گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال
قضا نکرد و رمضان دیگر آید روزه رمضان دیگر آید
پس تر بابت ماه رمضان اول قضا کند و درین صورت
هیچ فدیة واجب نیست ^{مسئله} شیخ فانی که از روزه غایب
باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر
طعام کند ^{مسئله} اگر قدرت روزه بهم رسد قضا بیرون چیست

۱۳۵
قوله من صوم رمضان...
قال من صوم رمضان...
قوله من صوم رمضان...
قال من صوم رمضان...
قوله من صوم رمضان...
قال من صوم رمضان...
قوله من صوم رمضان...
قال من صوم رمضان...
قوله من صوم رمضان...
قال من صوم رمضان...

مسکین را طعام دادن
فقر و از روزه باشد
مسکین را طعام دادن
فقر و از روزه باشد
مسکین را طعام دادن
فقر و از روزه باشد

مسئله زن حامله یا شیرده اگر بر نفس خود یا سبب خود
خوف کند افطار کند و قضا کند فدية واجب نیست
فصل روزه نفل بشرع واجب شود مگر روزه ایام
منهیه و افطار روزه نفل بے عذر روانیست بخدر است
وضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود
مسئله اگر در روز رمضان طفل یا بالغ شد
یا کافر یا مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا جاهل ضابطه
اشکاک باقی روز واجب شود و اساک کرد یا نکرد
هر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسئله
روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق روزه
حرام است از شروع در آن روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرده این ایام یا روزه تمام سال
در هر دو صورت درین روز با افطار کند و قضا کند

که نفس شرع صوم
درین ایام واجب نیست
پس روزه لازم
بود و قضا لازم
نشد و اگر نفس
عبادت است
پس صحیح
روزه نذران
بسیب نفی شایع
نذران و قضا لازم
بسیب آوردن
در آن وقت است

از قضا و کفایت و نذران
در روز نذر افطار واجب نیست
فصل روزه نفل بشرع واجب شود مگر روزه ایام
منهیه و افطار روزه نفل بے عذر روانیست بخدر است
وضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود
مسئله اگر در روز رمضان طفل یا بالغ شد
یا کافر یا مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا جاهل ضابطه
اشکاک باقی روز واجب شود و اساک کرد یا نکرد
هر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسئله
روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق روزه
حرام است از شروع در آن روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرده این ایام یا روزه تمام سال
در هر دو صورت درین روز با افطار کند و قضا کند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

درین قیاسی غرض و ادب

نهائی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام است
 نزد امام اعظم ^{رح} و ماہی و خرا در آتش چ شریعت نیست مسئله
 خوردن بقدریکه قوم زندگی باشد فرض است و بقدریکه
 بدان نماز استاده توان خواند و قوت پر روزه حاصل
 شود سبب است و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم
 مباح است و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
 بخورد سبب باشد و زیاده از پری شکم حرام است مگر
 بقصد روزه فردا یا بخاطر مہمان مسئله در حالت منحصه
 یعنی در وقت اندیشہ مگر از گرنگی اگر ماکولی حلال نیاید
 یتہ و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود
 خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن
 بقدر سدر بق خور و شکم سیر نخورد و نزد ابی حنیفہ ^{رح} و در
 قولے از شافعی ^{رح} و احمد ^{رح} و نزد مالک شکم سیر نخورد

[illegible]

باز نموده
است
از خواه
بای خود
خود بر
عین بر
دست راک
غرضیه
شده است
بایستاد
این همه
کس و وقت

بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان
بجاست خفیفه از هر است افغان

بجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از مزایا زیب بعد
پختن یا از عمل یا با بخیر یا گندم یا جو یا جواری و غیر آن
اینکه مسکر باشد همچنین مثلث غلی که آب انگور بعد
پختن یک مثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد حرام است اگر چه یک قطره از آن خورد
و نجس است بجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه
و سلم هر چه بیشتر آن مسکر آرد قطره از آن حرام است
و هر چه مسکر است خمر است یعنی چو خمر است در حرمت
و نجاست نزد امام ابی حنیفه و سوی چهار شراب
سابقه از اشربه لایحه آنچه بقصد لونه خورد حرام است
و اگر بقصد قوت خورد جایز باشد لیکن این قول امام
متروک است فتوی بر قول محمد است مسئله از خمر
بیج نفع گرفتن جایز نیست چهار پایه راه هم از آن

۱۳۵

باز نموده
است
از خواه
بای خود
خود بر
عین بر
دست راک
غرضیه
شده است
بایستاد
این همه
کس و وقت
باز نموده
است
از خواه
بای خود
خود بر
عین بر
دست راک
غرضیه
شده است
بایستاد
این همه
کس و وقت

باز نموده
است
از خواه
بای خود
خود بر
عین بر
دست راک
غرضیه
شده است
بایستاد
این همه
کس و وقت
باز نموده
است
از خواه
بای خود
خود بر
عین بر
دست راک
غرضیه
شده است
بایستاد
این همه
کس و وقت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این برادر دینی الاخذ ملک
 و قابل شایسته
 چنانکه ملک نیستند و نج
 باشد بکار نیست و آن هر دو
 با شرفش بگویم بیست و پنج
 در حالت طمانع بیست و پنج
 که این طمانع بیست و پنج
 در دنیا و دنیا طلبی
 ظاهر باشد بر این طمانع
 در این طمانع بیست و پنج

دالافا که میگوید که
 که هیچ چیزی منتهی به جواز نیست
 سزاوارت آنرا تا آنجا که میگوید که
 که هیچ چیزی منتهی به جواز نیست
 سزاوارت آنرا تا آنجا که میگوید که

فروشد اگر چه مقتضای عقد نیست لیکن در آن منفعت
 کسی نیست پس فاسد نیست شرط آنکه مشتری این اسپ
 نمره کند و درین منفعت بیع است لیکن بیع نهان نیست
 که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است
 و بیع صحیح و شرط آنکه بایع یکماه در خانه مبیعه بکومت کند
 درین نفع بایع است پس شرط فاسد است آنکه بایع این
 پارچه را جامه دوخته دهد و در آن نفع مشتری است نیز فاسد
 و شرط آنکه عید بیع را مشتری آزاد کند درین نفع بیع است
 نیز فاسد است ازین چنین شرط بیع فاسد شود یا نه تفصیل
 مسائل بیع بطل فاسد در تب فقه است ازین بیوع
 اجتناب واجب است مسئله ر بواحر ام است در بیع و قرص

لایع و لایع هر دو بیع است
 تفصیل آنرا در کتاب بیع است
 بیع و بیع هر دو بیع است
 تفصیل آنرا در کتاب بیع است

که بایع میگوید که
 که بایع میگوید که
 که بایع میگوید که
 که بایع میگوید که

در بیع کرده است قال
 رسول الله صلی الله علیه
 و سلم بیعتی علی الناس
 زمان لا یغنی عن احد
 الا اکل الرزق فان
 لم یأكل احد من الناس
 رزق من غیره فموت
 رسول الله صلی الله علیه
 و سلم بیعتی علی الناس
 زمان لا یغنی عن احد
 الا اکل الرزق فان
 لم یأكل احد من الناس
 رزق من غیره فموت
 رسول الله صلی الله علیه
 و سلم بیعتی علی الناس
 زمان لا یغنی عن احد
 الا اکل الرزق فان
 لم یأكل احد من الناس
 رزق من غیره فموت

۱۲۵

در بیع فاسد است اگر چه
 در بیع فاسد است اگر چه
 در بیع فاسد است اگر چه
 در بیع فاسد است اگر چه

اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد
 اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد

اگر بپزند اوان در میان نباشد و اگر باشد در آن صوت
 حرام است و در بوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
 احتراز باید کرد و از اجاره فاسده هم احتراز واجب است
 به حالت معقود علیه که به نوازعت رساند اجاره را فاسد کند
 و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروزه سیر آرد
 گندم بیک ورم نان بیرم اجاره فاسد و مسئله
 چیزی که از عمل اجیر حاصل شود بعضی ازان
 اجرت مقرر کردن مفید اجاره است چنانچه
 بکین گندم بخرایشان دهد تا از آن ربح و اجاره
 سائیدگی دهد و سی آنار سیده بگیرد یا رسیان خام
 بسفید باف و او باین شرط که سوم حصه پارچه در
 اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم بخر بار کرد و تا
 دلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه در دلی

۱۲۹

اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد
 اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد
 اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد
 اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد

اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد
 اگر عوض می شود و بی نقص باشد
 از این است و بی نقص باشد

[illegible]

در شهر یکیه برای اهل آن مضر باشد مکره است و نزد امام
ابن یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بجایه باشد
احتکار آن ممنوع است تا حکم محکم را امر کند که زیاده
از حاجت خود بفرشد مسئله اگر کسی غله را زراعت
خود را نبندد و یا از شهری دیگر خریده آورد و بنبندد
احتکار نیست مسئله با دوشاه و حاکم را نرخ کردن مکرر
است مگر وقتی که تقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند و در آن صورت بمشورت دانایان نرخ کند
فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس
و گناهان مسا بقت در تیر اندازی با در دو ایندن
اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز است
و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یک جای
باشد جائز نیست و از جایین حرام است مگر آنکه

[illegible]

کتابخانه عمومی
دانشگاه تهران
دفتر اسناد و کتابخانه مرکزی
تهران

حکم کند الخ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 في النجاسة ثلاثة ما حرم من النجاسة ما حرم الله
 في النجاسة ما حرم الله في النجاسة ما حرم الله
 في النجاسة ما حرم الله في النجاسة ما حرم الله

مسئله هر که حکم کند موافق کتاب الله حق تعالی آن را
 کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که در میان ائمت
 واجب است که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع
 در آن حکم کند اگر چه خلاف طبع خود باشد واجب است
 که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن
 آن کفرست و مستلزم انکار شرع مسئله عجیب و مکرر
 کردن نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را
 حقیر دانستن حرام است حق تعالی می فرماید
 نفس خود را نسبت بیای می کند بلکه خدا هر که را می خواهد
 پاک میکند و اعتبار مرخامه راست و خسامه
 معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که
 حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است
 و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب

درین مسئله گفته
 قال الله تعالى
 ومن لم يحكم بما انزل
 الله فاعلم ان الله
 انزل القرآن
 ليعلم به ما كان
 بينكم من شئ
 قال الله تعالى
 في الذين يخرجون

۱۶۱
 الارض من دن تعلق
 الجبال طولا
 قوله انما
 قال الله تعالى
 قلنا انما
 انزلنا
 القرآن
 ليعلم به ما
 كان بينكم من
 شئ
 قال الله تعالى
 في الذين يخرجون

وانه من اهل النار
 وانه من اهل النار
 وانه من اهل النار
 وانه من اهل النار
 وانه من اهل النار

مسئله اول تفاهر
 با نصاب حرام است در حدیث آمده
 ان الله قد ارباب علی علیهم السلام
 و فیما یألفوا و انما هو فی نصاب ۱۱
 الناس کم یؤکد و انهم من نصاب
 مشکوٰۃ شریف یعنی بدین نصاب
 مشکوٰۃ شریف و فیما یألفوا و انما هو
 برده است از مشکوٰۃ شریف و فیما یألفوا
 و فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۲
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۳
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۴
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۵
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۶
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۷
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۸
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۱۹
 فیما یألفوا و انما هو من نصاب ۲۰

میشود و عمل بهشت میکند و بهشتی می شود و بعضی
 کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر عمل بهشت میکند
 آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکند
 و دوزخی می شود شیخ سعدی میگوید

مرا بر دانی روشن شهاب | دو اندر ز فرمود بر روی آب
 یکی آنکه بخوش خودین میباش | دوم آنکه بر غیر بدین میباش

مسئله تفاهر با نصاب حرام است و نیز تکاثر بآل و
 جاه حرام است که هم ترز و خدا متقی ترست مسئله
 بازی کردن بشرطی یا نیز دیاچو پیر یا مانند آن
 حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد
 قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و
 منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب به پیرانیدن
 کبوتر یا جنگا کردن مرغ و مانند آن حرام است

و تفاهر با نصاب حرام است و نیز تکاثر بآل و
 جاه حرام است که هم ترز و خدا متقی ترست مسئله
 بازی کردن بشرطی یا نیز دیاچو پیر یا مانند آن
 حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد
 قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و
 منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب به پیرانیدن
 کبوتر یا جنگا کردن مرغ و مانند آن حرام است

است و تفاهر با نصاب حرام است و نیز تکاثر بآل و
 جاه حرام است که هم ترز و خدا متقی ترست مسئله
 بازی کردن بشرطی یا نیز دیاچو پیر یا مانند آن
 حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد
 قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و
 منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب به پیرانیدن
 کبوتر یا جنگا کردن مرغ و مانند آن حرام است

در فتاویٰ عالمگیری
در بیان سبب فساد
این بر این نیست
در زمان اوسمان
گوید که این حکم
را صاحب در وقت
ام و ولد را و بخین
لحظه

یا شوهر جائز نیست و کنیز و ام ولد را جائز نیست
و خلوت با اجنبیه حرّه باشد یا امیه یا ام ولد حرام
است مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق
در گردن آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی الله
علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام بمساز و
نیکی با غلام و کنیز و وصیت کرده باید که مملوک
خود را آنچه خود بخورد و بخوراند و آنچه خود بپوشد
بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او امر
نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که
خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه
گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائز است مسئله بنده را از خدمت مولی
اگر بختن حرام است مسئله تراشیدن

انداختن طوق
آهن در گلستان
سلام مکرده
است و بعضی
بر آتشگردین
زنان مکرده نیست
بسیب غالب
بودن فرار بر
غلامان خصوصاً
در ملک هندستان

142

میگوید خود را در میان
 ستم و آفتابش سوار
 رود مضائقه ندارد
 مرد قدر زرق
 مگر آن که غلامشان
 باشد طاقت آن
 نداشت به بشکوه
 است و در وقت
 حقش غم را بابت
 میکند سوار
 جان

است. و در این
حقیقت که سوار
میکنند و یک
چهار باشند و
پیدا کنند و
باشند و
الحال که

2

[illegible]

ریش پیش از قبضه حرام است و حیّین موی سفید
از ریش و مانند آن مکروه است مسئله گذاشتن
ریش و تراشیدن سبالت و ناخن و موی بغل
و موی تنهایی سنت است مسئله داخل شدن
مردان و زنان در حمام جائز است لیکن بایرده و ازار
مسئله امر معروف و نهی منکر واجب است از
منکرات اگر مقدور داشته باشد از دوست منع
کند و اگر نتواند از زبان منع کند و اگر نتواند یا
میفهمند انداز دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر
ترک کند اگر این قدر هم نکند و رو بال آنها
شریک باشد هم در دنیا و هم در آخرت مسئله
حبّ فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسی که بروی احسان کند شکرا کردن و مکافات

140

بناشد و باز نیست موی را
از عالم ابرام بالموت فاطمی
مقتی و عالم آخر کند که اسارت
ادب است و گاهی بی حسان
باشند که از ادب به خردت
لبابت می باشند و فای آنرا
غنی نقد است
دست نه کند در غریبه می آرد
آری لید کار سلاطین
زبان کا

[illegible]

الحقوق

[illegible]

کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگر چه
امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آن قدر است که رسول فرمود
صلی اللہ علیہ وسلم کہ اگر برای سجدہ غیر خدا امیر م
زن را امر میکردم کہ شوهر را سجدہ کند اگر
شوهر زن را امر کند کہ سنگهای کوه زرد بکوه
سیاہ و از کوه سیاه بکوه سفید برسان باید کہ
ہیچنان کند مسئله در حدیث آمدہ کہ بہترین شمس
کسی است کہ با زن خود خوب باشد و من برائے
اہل خود غویم و زن از ہیلوے چپ آفریدہ
شدہ است راست نتوان شد برنجی آنها صبر
باید کرد و نیکی باید نمود باید کہ اورا دشمن ندارد
اگر از و راضی نباشد طلاق و ہم مسئلہ گناہ جفیہ را

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

که این سخن جبل و کفرست بلکه همین شریعت است
که در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی و
که با سوی الله داشت پاک شود و ذایل نفس
بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند
شریعت در حق او بامغز شود نماز او عند الله
تعلق دیگر بهم رساند و دور کعبه او بهتر از ملک کعبه
دیگران باشد و همچنین صوم او و هجرت او و رسول فرمود
صلی الله علیه و سلم اگر شما مثل ^{نام خود} او در راه خدا
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در
راه خدا داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص
شان است نور باطن پیغمبر صلی الله علیه و سلم را
از سینه درویشان باید حبست و بدان نور سینه
خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شرفی است صحیح

چو سرود زارم بدست
 حسب اشارت پیران
 دلی بر لبش دراز
 بازش برداشت

و نام بر آن اسلامان
شدند خواجه فرمود
یاران با یکدیگر از آن
باجن خود را بکشند
از سر نو متحد گردند
با فدا اسلحه و دم
از نهاد مردان بر آن
دیگمانان تجدید عیث
کردند که انی انفسی
آری بیچینه

5/1/54

[illegible]

یا حلال قطعی احرام یا فرض را فرض ندانند کافر شود
مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که این مردار
نیست از حلال است کافر نشود مسئله مردی دیگری
را گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود و نزد محمد
بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله
اگر گفت که وے اگر خدا شود من حق خود از وے
بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید
من چگونه با تو بس ^{ایمان بخدا و برضای} ^{کسانی که ایمان} کافر نشود مسئله
اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر
شود مسئله اگر سپر کسی مرگفت که خدا را بایسته بود
کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود
مسئله اگر شخصی بر دیگر ظلم کرد و مظلوم گفت
اے خدا تو از وی پذیر اگر تو از وے پذیری

مردود را از افضای خود
شود و از قیامت نمی ترسد
و از این می شود ۱۲ تا افضایان مسلم
نیکوکار هر کس را که با نیت خود
از گفتن شهادت که خدا است گناهان
این فراموش کرد خداست و این حق
شود و این افضایان مسلم
ست که از حق است و این حق
از گفتن شهادت که خداست و این حق
ست که از گفتن شهادت که خداست
حق خود را از نیت نام
ست و این افضایان مسلم

[illegible]

از نظم غلام افغان است ۱۲
 واکس بان لفظ طلب نجات خود
 در نزدان مذکور است منظوم گفت
 پس این کلمه را می خوانند
 از وی می بیند اگر تو بگیری این می بیند
 است منظوم است
 از شخصی خود را می گوید
 است منظوم است

اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود
 و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود
 و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود

من نریزم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب
 و عذاب بنیایم کافر گرد مسئله اگر کسی بدون
 شه و نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه
 کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از
 مجمع النوازل آورد که اگر گفت که فرشته دست راست
 و دست چپ را گواه کردم کافر نشود اگر چه نکاح
 صحیح نباشد مسئله اگر جانور را آواز کرد پس
 گفت که بیمار میرد یا غله گران شود یا جانور آواز
 کرد از سفر بازگشت در کفر او اختلاف است
 مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا
 یا میبینم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند
 که بغی و شادی تو جانی که بغی و شادی خود بعضی گفته
 کافر شود و بعضی گفته که اگر بر شکی و بدی آنکس کمال

و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود
 و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود
 و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود

و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود
 و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود
 و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود

و اگر کسی از این کلمات را بخواند
 در وقت حاجت او برآورده شود

[illegible]

مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است
و دیگر سنت گفت اگر چه سنت باشد نمیکنم کافر شود اگر
گویند سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف
کرد و دیگر گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه
رو گفت کافر شود در فتاوی ای سراجی گفته طالبین
اگر گوید اگر خدای جهان است بتنام کافر شود اگر گفت که
اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین
است آن محسوس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود
مسئله اگر نسبی فتوی دید و گفت که این چه بارنامه
فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر
شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس
زور آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود
اگر کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

ارض الدار الکبریا
 معین خلیفه الله
 ثباید گفت چه
 کفر است و بدعت
 بصیحت چنانچه
 پس مخصوص است
 خدای تعالی است
 احکام و توصیف
 در حق سلاطین می گویند
 منال اعدال الاعظم
 الامام الکامل
 ارض الدار الکبریا
 معین خلیفه الله
 ثباید گفت چه
 کفر است و بدعت
 بصیحت چنانچه
 پس مخصوص است
 خدای تعالی است
 احکام و توصیف

[illegible][illegible]

قتل کافر و غیره از این
 حکم کفر است و این
 ازین کلام معلوم است
 که اگر کافر شود
 عبادت بی نیت
 و نماز نیک
 و این کفر است
 که در این باب
 تا عبادت نماز
 گفتند از این
 کفر است

صح است که کافر نشود اگر وعظ گفت بهایش فلان
 روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر نشود
 مسئله اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت
 کافر شود مسئله اگر گوید تو چند گاه نماز کن تا حلاوت بی
 نمازی منی کافر شود مسئله اگر گفت کار و نشستن آن همان
 است و کار کافر آن همان کافر شود و اگر این عالمی
 را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود
 را از من دریغ مدار از الفاظ کفر است مسئله اگر شخصی
 را گفت که مرتد شود در بصورت آرزو هر خود جدا شوی
 گویند کافر شود مسئله رضا بفریب خود و رب غیر خود کفر
 است صحیح است که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را نخواهد که
 کافر شود این کس زین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس
 شراب خواری بر یکانی مرفع مثل اعطای نشیندن سخن خندگی گوید

همان است از این
 حکم کفر است این
 ازین کلام معلوم است
 که اگر کافر شود
 عبادت بی نیت
 و نماز نیک
 و این کفر است
 که در این باب
 تا عبادت نماز
 گفتند از این
 کفر است

قتل کافر و غیره از این
 حکم کفر است و این
 ازین کلام معلوم است
 که اگر کافر شود
 عبادت بی نیت
 و نماز نیک
 و این کفر است
 که در این باب
 تا عبادت نماز
 گفتند از این
 کفر است

و اهل مجلس از آن بختند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و
 گوید کاشکی ز ما یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود اگر آرزو
 کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه ماه رمضان فرض
 نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که من این کار کرده
 ام حال آنکه آن کار گواست در اصح قولین کافر نشود و از
 امام حسن^ع منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند
 که این کلام بدروغ گفتن کفرست در آن صورت کافر نشود
 و اگر نه نشود فتویٰ حسام الدین بر آنست مسئله امام طحاوی^ع
 گفته که از ایمان خارج نه کند مگر چیزی که انکار باشد بدینچه بیان
 آوردن بیان چیست مسئله امام ناصر الدین گفته که آنچه روت
 یقینیست از ظهور آن حکم بر روت کرده شود و آنچه در روت
 بودن آن شکست از آن حکم بر روت نباید کرد و گفته ثابت است از
 شک زائل نشود حال آنکه از اسلام بیعت و لا یُعْلَمُ و در حکم بکافر

الحمد لله

محبوب از خود نور
چشم شکر و گوشت زین
هم بدن در نور
در اینجا دیکتید
از خورشید دران
فصلی که از این نور
است که در این نور
و در این نور

که کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر ضرورت باشد
کافر نشود مسئله اگر کسی نارسبت قاضی بوجخص گفته که
اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای
فائده در تجارت کرده باشد کافر نشود مسئله موجب و زنی
جمع شوند یا نه و در هر دو یاد یو الی شادی نمایند مسلمانان
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر نشود مسئله از مجموع النوازل
آورده مروی از تکاب گناه صغیره که پس گفت مرا و امری
که توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر نشود
مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد
کافر نشود مسئله اگر فقیر میزند که از حرام داده است و بر او
او دعا کرده و صدقه دهند آیین گفت کافر نشود مسئله
فاسق شراب میخورد و اقربای و آمده بر او نهم شارب زنی یا مبارک
و اندر هر دو حکوت همه کافر نشود مسئله از علل استیلا

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

عالمی کتب خانہ
اسلامی کتب خانہ
اولیٰ کتب خانہ
نور الدین کتب خانہ
دانش کتب خانہ
گفتگو کتب خانہ
اساتذہ کتب خانہ
عالمی کتب خانہ

[illegible]

هَسَا وَاحِدًا هُمَا اخِرَةً كَفَى اللَّهُ هَمًّا ذُنُوبًا - یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد
 مقصود آخرت منظور دارد و کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کس که مصلحت دنیا
 را مقدم دارد گناه باشد که دنیا هم او را دست نهد چنانچه بیشتر درین زمانه تمجید است - پس
 خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ شود و اگر دنیا در دست دهد در اندک فرصت زوال
 پذیرد باز خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود هرگز با مردم را دیده که بدلت رسیدند باز از آنها
 اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر و جد فقیر خدمت قضا امتیاز نشدند هر چند آنچه می باید حق این
 خدمت از ما داد نشده خصوصاً ازین فقیر بقبضه کشید که بیشتر عمر در زمانه فاسدتر یافته از نخبه نام
 و مستغفرم ابجول الله و قوته طمع ازین خدمت نه کرده ام و از اکثر اثباتی روزگار
 نوعی بخوبی کردم اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى ذَلِكِ - از نخبه از فضل الهی امید مغفرت دارم
 مقصود اصلی در نیت فقیر همین است اما برکت یمن عمل جمله مسلمانان بلکه هنوز هم هر کسی که
 ملاقات کرده مغرور داشته و غیبت شنود و اگر نه علما بهتر از من موجود اند کسی نمی پرسند
 و از باطن کسی بگیران را چه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دین
 مقدم داشته شود دنیا هم از دست روگردان نمی شود مع می دهد و روان مراد شقی پس از
 فرزندان من کسی که خدمت اختیار کند طمع و خاطر داری ناحق را داخل ندهد و بر وایت
 معتبر مفتی بعل غایب و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در منا کثرت پذیرای
 را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر قریب دو افض بسیار شیوع یافته است
 و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت اکتفا می کنند اول رعایت دین باید کرد و دختر
 کسی را فسخ یا منتهم بر فسخ اگر چه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و در رعایت
 سوائے دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید که درین ماه
 فلان ابن چنین نیست و دولت اختیار ندارد که مشتق از نادر اول است آنست که
 نماید و سراسر آنچه دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر بلکه از مائمه هم سید

سه توجیه زیان کرد و در دنیا و آخرت ۱۲ توجیه جمیع ستایش ثابت است مرغی را برین حال هرگاه توجیه
 باید آکنده است و شام کنده است یعنی مال گاهی هنگام بارادی آید و شام می رود گاهی وقت شام می آید و بار می رود ۱۲

سید المرسلین محمد مصطفیٰ است صلی الله علیه و آله و سلم هر قدر بآن سرور مشابیهت بهرسانند
 در باطن و ظاهراً و صفات جلی و کسبی و اعلم و اعتقاد و عمل در عادات و عبادات آن کس را
 همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابیهت در چیزهای اذن قاطرست همان تقدیر
 ناقص باید دانست و لهذا بحجت کمال اتباع سنت سنی که اولیای نقشبندی در
 اختیار کرده اند گوئی مسالفت برده اند و همین کمال مشابیهت بحجت کمال متابعت
 دلیل است و برافضایت شان و اگر همت ما حاضر همتان از کمال متابعت آنجناب کوتاهی
 کند و برادرای و اوجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتهیات در عبادات و عادات
 و معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت است گوشت نوافل و انیان مستحبات
 و کمال اشتغال بسبب در عبادات و عادات از و میر نشود رسول فرمود صلی الله
 علیه و سلم مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ دِينَهُ وَ عَرَضَهُ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ
 وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الْحَدِيثُ فِي الصَّحِيحَيْنِ حَقَّ تَعَالَى عَمِي فَرَايِدُ أَنْ أُولِيَاءَ وَهُ
 إِلَّا الْمُتَّقُونَ - نیستند دوستان خدا اگر متقیان تقوی عبارت از ادای واحیات و ترک
 محرمات و مشتهیات است نه از کثرت نوافل و انیان مستحبات افع محرمات مذائل نفس است
 از لفاق و عجب و کبر و خفت و حسد و رای و سمعه و طول و در حص بر دنیا و مانند آن بعد
 از ان محرمات که بافعال حوارج تعلق دارد و در کتب فقه مبین اند و اگر همت ازین مرتبه
 بهم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرکب محرمات شود پس در آنچه اتمام حقوق
 العباد باشد از ان اجتناب باید کرد که حق تعالی کریم است و رسول و پیران عظام شفیع اند
 آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار
 اند این رقمی محال ن تواند شد حدیث الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ
 وَ بَدَنِهِ وَ حَدِيثُ أَنَّ خَيْرَ النَّاسِ مَا خُتِبَ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ

طلب برات کرد که برین زنده شهادت
 در شهادت می افتد در حرام است
 مشکوه شریف است مسلمانان از زبان
 که سلامت او است
 او دوست دارد براس ذات
 دوست دارد براس ذات
 دوست دارد براس ذات
 دوست دارد براس ذات
 دوست دارد براس ذات
 دوست دارد براس ذات

مَا تَكُونُ لِنَفْسِكَ دَرِیْجَا كَافِي سِت شَعْر مَبَاش دِر پِے آزار و هر چه خواهی کن چه در شریعت
 ما غیر ازین گناهی نیست یعنی غیر ازین مثلین گناه نیست دیگر از نصایح که بر اے دین
 و دنیا مفید است آن است که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک در رعیت با هر یک
 چنان معاشرت باید کرد که آنها را ضعیف و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری
 و عدم تکلیف مالا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی از آنها از حسد یک دیگر
 اگر ناخوش باشند آن مضرت نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمت گذاری
 راضی دارند مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود **صَلِّ السَّلَامُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ لَا طَاعَةَ**
لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَل_اقِ و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و بمصحبان
 و همسایگان با خلاص محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا به جا سهل است برای معاملات
 دنیوی با هم تقاطع نه کنند هیچ خانه بر باد نشد و گرفتگی به هم مزاحمت و خجاستت کردند و از
 کسانیکه اندیشه دشمنی باشد آنها را با حسان و نکوئی نترسند و سرنگون باید کرد - بیت
أَسَاسُیْهِ دُوْکُنِی تَقْسِیْرُیْنِ دُو حَرْفِیْنِ یا دوستان تلطف با دشمنان مدارا **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى**
ادْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ آخِصَّةٌ فَاِذَا الَّذِیْ بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ
وَمَا یُلْقِهَا اِلَّا الَّذِیْنَ صَبَرُوا و ما یلقها الا ذو حظ عظیم **وَ اِمَّا یُبْذَرُ غَدَقًا**
مِّنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ط **لَهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ** یعنی دفع بدی کن
 بخصیلتی که نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس تاگاه شخصی که درین
 تو را و دشمنی است دوست و محب خواهد شد و نمیکند مگر کسانیکه صبر می کنند و مگر کسانیکه
 صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود او را خود بخون
 و پناه جو به خدا بدوستی که خدا سمیع و علیم است این حکم در حق کسی است که با دے بر اے دنیا
 دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصا لله با دے دشمنی باشد مثل روافض و خوارج
 و مانند آن از آنها موافقت نکند تا که از عقاید فاسده توبه نکند اگر چه پدر یا پسر باشد
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّیْ وَ عَدُوَّیْ وَ کُفَرٌ
سَلَّمَ ترجمه نیست فراموشی خلق در تا فراتی تا **۱۲** ای کسانیکه ایمان آورده اند بگیرند دشمنان مرا و دشمنان خود را

درستان تا نازل شود و در دشمنی شما را فرمایان شما را و لا دشمنان روز قیامت جدا کنی خواهی کرد در میان شما ۱۲

وَلِيَاءَ إِلَى قَوْلِهِ لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوَّلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ
 در خانه ان فقیر همیشه علماشده آمده اند که در هر عصر ممتاز بود از فرزندان فقیر احمد الله
 این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامیزد در حلت کرد دلیل الله و صفوة الله را هر چند
 خواستم تحصیل این دولت تن ندادند حسرت است و این قدر عبارت تمام است
 که نمیدانم اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر تو اندیش کنش کنند و فرزندان
 خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا و هم در عقبی شمره برکت
 است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح و عقائد و اخلاق و احوال و اعمال
 که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل نیست و این علم بدون دریافتن او که از قرآن
 و حدیث و تفسیر در شرح احادیث و اصول و فقه و دریافتن اقوال صحابه رضی و تابعین
 خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله در لغت صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر قریب بعضی
 روایات بی اصل نوشته اند در یافتن حال صحیح و سقیم مسائل بدن این همه علوم نمیشود
 درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشی محض است کمال و دران مثل کمال
 مطربان است در علم موسیقی که موسیقی بهم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم
 همه علوم است خواندن آن البته مفید است -

خلاصه حال حضرت مصطفیٰ علیه الرحمة

جناب سنیطاب حضرت مولانا قاضی محمد شتار الله صاحب از اولاد حضرت شیخ
 جلال الدین کبیر الاولیاء یانی قی قدس سره اندزیده علماء پر مهر گاه عمده
 اتقیا کے روزگار بود و بعد از بیست سالگی حفظ قرآن شریف نمود تا زمان شانزده سالگی
 از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوا کے
 کتب تخصیصیہ بمطالعه خود در آورده و در نخستین بیت خدمت حضرت شاه

محمد عابد صاحب شامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت محدث مجدست جناب
سیرزا منظر جانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند و بر زبان حضرت
الشیان بلقیع علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاه عبدالغنی یز
قدس سره بلقیع بقیع وقت یادم فرمودند بده الحسب در اخلاصه فیض ظاهر باطن
و اشاعت علوم و فضل خصومات و اقتباس سوالات و حل مفصلات مصروف
می بودند و در علم تفسیر و فقه کلام و تصوف و بطولی میدان داشتند چندین کتب رسائل
درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب اسوله مشککه تحریر نموده اند تفسیر
منظر کتبی ست بس ضخیم در هفت مجلد کلام و السیف المسلول و ارشاد الطالبعین
و رساله مالا بد منه و تذکره المولی و القیود و تذکره المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقه الاسلام
شهرت یافته و رساله در حرمت و پاخت سرود و رساله در حرمت منعه و رساله شهاب
نما قب و دیگر کتب و رسائل که از سنتی عدد و متجا و زواید بود از تصانیف حضرت الشیخ
وفات حضرت قاضی صاحب غره ماه رجب سال یک هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری
است چنانچه جناب مولوی محب الدین صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریف فرموده که
فی حجت النعیم ه یافته اند

خاتمة المطبع

الحمد لله المفضل المنعم و الصلوة والسلام علی سید الانام محمد و آله العظام
و اصحابه الکرام انی یوم القیام اما بعد رساله مختصره مالا بد منه که بر عقائد
ضروریة اسلامیة و مسائل الفقهیه و احکام اخلاق و طریقت شامل است
و بر مسائل معتدیه و مستنده مفتی بها مشتمل تصنیف لطیف عالم با عمل فاضل
اجل خفایق آگاه جناب مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب

پانی تپی رحمہ اللہ چند مرتبہ جلیہ طبع پوشیدہ و تخیلی بخشیدہ مولانا سے علامہ مفتی قہار
مفتی محمد سعد اللہ صاحب مبرور و مغفور گردیدہ و در سال ۱۳۸۰ ہجری بمکری
و معظمی جناب محمد عبد الرحمن خان صاحب مالک مطبع نظامی نقل نسخہ
مذکورہ و اصل نسخہ دستخطی مصنف مرحوم برداشته و برای انتخاب حواشی او بجناب معارف
آگاہ مولوی حافظ محب اللہ پانی تپی و فضائل شعار مولوی حافظ حاجی محمد
عبد الغفار لکھنوی و برای نظر ثانی فاضل گرامی مولوی حافظ سید محمد عبد اللہ بک
و فاضل احمد جناب مفتی محمد عنایت احمد تکلیف دادہ چنانچہ باضافہ اکثر حواشی
ضروریہ و نحو بعض غیر ضروریہ فرین شد مع تتمہ ترجمہ کلمات کفر و وصیت نامہ از
افادات قاضی صاحب ممدوح بمطبع خود طبع فرمودہ از چندین رسالہ
ہذا کیاب بلکہ نایاب و طلبہ بتلاش او پراضطراب لہذا تیار آگین
کمترین محمد قسمر الدین ابن جناب حاجی محمد یعقوب صاحب
مرحوم و مغفور مالک مطبع احمدی کانپور بنظر افاضہ خاص و عام ہر
اسلام نقلش بعد تصحیح و تنقیح مولانا حافظ محمد برکت اللہ صاحب
رضا لکھنوی حسب فرمایش انہ المعظم جناب

مولوے حاجی محمد عبد القیوم صاحب تاجر

کتاب کلکتہ و بلیلی اسکوائر نمبر ۱۶ بمباہ

ذی الحجہ ۱۳۷۶ ہجری بمکریہ طبع آراستہ

و بزیر حسن کتابت تصحیح پیرستہ

در معینین تعلیمین

محمد زبیر

تکمیل رسالہ مالا بدینہ در بیان احکام اضحیہ و وجوب آن

باید دانست که قربانی واجب بر هر مسلمان از او مرد باشد یا زن مقیم بمصر باشد یا بدیه یا قریه بشرطیکه مالک
نصاب باشد بر روز عید قربان موجب آن وقت است و رکن آن ذبح جانوری که چارتنه پایه باشد و حکم آن
خروج از عهده واجب در دنیا و حصول ثواب است در عقبی فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
شخصی را که حاصل شود توانائی و نداد قربانی پس نزدیکانه شود و صلواتی ماله مسئله و حبسیت قربانی
بر غلام و کنیز و کافره و فقیه و مشافر بر حاجی مسافر سوای اهل مکة و بقولی بر محرم ضحیه نیست اگر چه از
اهل مکة باشد مسئله قربانی واجب است از ذات خود نه از اطفال صغار برد است انام محمد از امام ابی
حنیفه رح و برد است مثل صدقه فطر مسئله اگر صغیر باشد را باشد قربانی کند پدر او
از مال او و بعد از جد او یا دومی او و علیه الفتوی و نزد شافعی و فرجاً نیست از مال و بلکه پدر از مال خود
در کافی و موهب الرحمن فتوی برین قول است مسئله یک گوسفند بر سه یک نفر و یک گاو و یک شتر بر سه
هفت نفر و کمتر از آن کافی است و بر سه زیاد از آن جائز نه مسئله جائز نیست قربانی نکردن چهار چیز گوسفند
و بز و گاو و شتر اما گاو میش از جنس گاو است و جائز یک از وحشی و اهل پیداست و تابع مادر خود است فطر است
که گاو و جاموش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و گوسفند و بز و اگله و وحشی و اهل متولد
بود اولی این است که از یکسال کم نباشد و جائز است شش ماهه نه که شروع چهارم کرده باشد
و نزد عرفانی هفت ماهه باشد و با اینهمه شرط است که در قید و قامت چنان باشد که اگر با یک ساله
مقتطع شود نمیشد ممکن نباشد مسئله جائز نیست قربانی کوه چشتم و ننگ که مانند کج نمیتوان رفت
و گوش بریده و دم بریده و بے گوش و مخبونه که گاه بخور و خارش و خنثی و لاف و محض و اکثر گوش
یا دم بریده و اکثر نور چشم زائل شده و آنکه دندان ندارد و ازین سبب که نمیتوان خورد و آنکه سرستایش فقط عیاشی

فرموده علیّه الصلوٰۃ الاسلام کو برائی میں لے کر توبہ کی بجائے اذیتیں پہنچا دے گا۔ فرمودہ قرآن کریم کہ توبہ کی بجائے اذیتیں پہنچا دے گا۔ فرمودہ قرآن کریم کہ توبہ کی بجائے اذیتیں پہنچا دے گا۔

[illegible]

۴۰. اگر دود هست که جائزست قربانی بیگنا و از بیخ نفی زیر که هرگاه جائز شد در هفت نفی پس از کثر از آن بطریق اولی خواهد شد ۱۲ منته

کتابت سید محمد رفیع علی قزوینی ۱۲۱۲

میت و ام ولد آن فحسازند جائزست تنبیه برای فقر و غنا و ولادت موت آخر وقت معتبرست
 پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر وجهی واجب و اگر آخر وقت آخر فقیر شد اول وقت غنی بود
 و بسبب او اتمود و نیست و اگر سپید شد آخر وقت واجب و چون بمیرد و حیث مسئله اگر کسی فحس کرد
 انجبه و بعد از آن ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم است نه قربانی
 مسئله اگر قبل خطبه و بعد نماز فحس کند جایزست الا ترک فضل لازم آید مسئله اگر روز عید و جمعی
 نماز عید خوانده نشود پس شهریان را بر روز دوم و سوم قبل از نماز بهم فحس قربانی جائزست مسئله اگر
 امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوارست که تا وقت زوال در فحس بهم تاخیر نماید مسئله اگر
 در شهر سبب فتنه و نبون و الی نماز عید نشود پس جائزست فحس بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله
 اگر نماز در عید گاه نشده باشد و ایل مسجد فراغت کرده باشند یا بالعکس قربانی رد و ایل قربانی
 کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید مطابق
 آن نماز خوانده شود مردمان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شود که یوم عرقه بود پس عاده نماز و فحس لازم
 نیست تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان شخصی پس اگر قربانی در دیه باشد و قربانی
 کننده در مصرف آن وقت صحیح جائزست و بالعکس آن جائز نه مسئله اگر شهر غایب باشد و
 نماز صحیح فحس سازد پس حیل آنست که گو سفند قربانی را بیرون شهر فرستد تا بعد طلوع فجر فحس کرده
 شود و این صحیح است مسئله و افضل است و نیز از پیش داده برادر برادر و تربیت گوشت
 برابر باشد و گو سفند از حصه سبع گاو در صورتیکه مساوی باشد در تربیت بالاتفاق و نیز بعضی از شهر
 و ماده گاو نیز افضل است از زان آن مسئله قربانی کردن بر روز اول افضل است و بکره است ششها و عابر
 نیست و شب و خروا و شب اولی است زیرا که شب همیشه تابع روز گذشته میباشد اتفاقا و اگر شک در قطع
 شود در یوم ضمیمه پس سبب است که تا یوم سوم تاخیر در قربانی نمایند و قربانی کردن درین ایام افضل
 است از آنکه فوت کند از درین ایام تصدق نماید بهای آن بعد از انقضاء مسئله اگر قربانی نکند و فحس
 حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود معین کرده است گو سفند معین باشد از پیش واجبست

تصدق نماید زنده و اگر فقیر بدین نماید گوشتند بابر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد پس همین است حکم نزد
 علمای ائمه علیهم السلام و اگر غنی خرید کرده است گوشتند و ایام ضحیه گذرد پس واجب است
 که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی ذبح کرده ضحیه از میت بلا اجازت او پس ثوابی است
 و ضحیه او مضحی تنذیه و جب نمیکرد و ضحیه بجز ذبیت مگر آنکه نذر نماید یا نه یا ضحیه خرید یا بدین یا غنی یا فانی
 روایات اما فقیر پس البته درین اختلاف است مختار این است که اگر خرید نماید ذبیت قربانی در ایام آن واجب
 است شود قربانی کردن آن اگر چه از زبان چیرے اقرار کرده باشد و علیه الفتوی و اگر ذبیت متعارف بشمار
 نباشد پس واجب نیست بالا جماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع می شود و وجوب
 نبود تناول گوشت آن اگر با اذن کرده است مسئله اگر چارپا زنده و و همارشتر بالا شتر اگر کسی بانی
 نماید جائز است مسئله اگر کسی گوشت خود را از غیر طلب امر او به ذبیت ضحیه ذبح نماید که گناه نیست و غیر مسلم
 افضل است که ضحیه خود را خود ذبح نماید اگر ذبح باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگر ذبح
 حاضر باشد بر مکان ذبح مسئله مکرر است ذبح نصرانی و یهودی حرام است بجز محبوس و بت پرستی
 و مرتد تنذیه از غرض اذ ذبح نیست که صاحب توحید باشد اعتقاد بچهار اصل سلام دارد یا از روی
 دعوی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تشمیه و بجهیم یعنی بداند که تشمیه حلال میشود و قادر
 باشد بر بدین و گاه مرد باشد یا زن حبسی باشد یا مجنون اقله باشد یا مستنون و هر کسی که
 نمیداند تشمیه و بجهیم را پس ذبحیه او حلال است و اهل کتاب ذبی باشد یا حربی اگر نام خدا و ذبیت
 ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد و جائز است ذبحیه و س و الا
 مسئله اگر قبل غلطانیدن ضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جائز است اما حالت ذبح
 مکرر است زیرا که مشروط ذبح نیست که صرف تشمیه گوید یا از معنی دعا حتی که اگر بگوید وقت ذبح
 اللهم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسه بدو بیاید الحمد لله و اراده تشمیه کند صحیح نیست بجز این است و اگر بجا
 بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تشمیه کند صحیح است و آنچه مشهور است که میگوید بسم الله الحمد لله
 منقول است از ابن عباس تنذیه موضع ذبح میان حلق و لبه است ذبح عبارتست از بدین

رگما که در جانب بالای گلو ذریع فک اسفل است رگما نیکه بریدن آن شرط است چهار اند اول حلقوم
 دوم قمری که بقای آنرا سرخ روده میگویند و سوم و چهارم هر دو شترک این ثابت است بخت
 و نزد شافعی اگر حلقوم و قمری بالکل بریده شده حلال است والا لا و نزد امام ابی حنیفه رح اکثر است
 رگما زین چهار هر کدام که بریده شده حلال است و نزد امام محمد اکثر هر رگ بریده شود و نخر عبادت است
 از بریدن رگما که پانین گلو و نزد یک سینه شتر واقع است و ذبح در گلو و گوسفند و مرغ است و
 نخر در شتر و مکره است نخر در آن هر دو ذبح در شتر مسئله اگر قصداً تشبیه و ذبح ترک کند و بجهنم
 حرام است و اگر سهواً ترک شود حلال است و نزد امام شافعی در هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک
 در هر دو صورت حرام و مسلمان اهل کتاب در ترک تشبیه برابرند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طوری
 که یکی قربانی دیگر را ذبح نماید جائز است و او میشود از هر دو و بر هیچکس از آن لازم نیاید بلکه نوبت اگر یک نفر غلطی
 نزد علمای ماحتمه الدین علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعدش واضح گردد
 پس لائق است که حلال گرداند یک مرد دیگر را و اگر ذراع و خصوصت نماید پس تا وان قیمت گوشت
 بگیرند و تصدق نمایند و همین حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر را مسئله اگر کسی ضمیمه خود را
 با عانت و دیگر ذبح نماید پس واجب تشبیه بر معین و ذابح و اگر یک از آن هم ترک نماید حرام گردد
 کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی امر کند دیگر را بر سبوح و اذبح که در ظاهر
 که من تشبیه عهداً ترک کرده ام پس قیمت ضمیمه بر نامور لازم آید اگر ایام خرباتی باشد دیگر خربده ذبح کند
 و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام خرباتی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا یا مسئله اگر بچه ای
 ضمیمه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد بعضی بلا ذبح تصدق کرده شود و مکره است ذبح شاه حاله که قریب
 الولاده است و اگر جنین مرده یافته شود در شکم ضمیمه پس حلال نیست و شسته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه و نزد
 صاحبین و شافعی اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال است مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی را و
 قربانی نماید از نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم بر معین است حکم مرهونه و شتر که و اگر امانت سپرد
 کسی گوسفند را پس ذبح کند آنرا امانت ارکافی نیست و همین حکم مالیت مسئله مثلاً زید خرب

کرد گوشتی را از عمر و ذبح کرد و از بعد از آن مستحق آن ظاهر شد بکس اگر بکس اجازت به بیع آن بدید
 جائز شد و الا لا مسئله اگر خرید نمودند کس کیش یکی از آن بقیست ده درم و دو بقیست بیست و دو درم
 بقیست سی درم بعد از آن چنان اختلاط و افشاند که کسی اداها نموده در اشخاص نمی تواند انداخته و بخرید
 کرده یک یک گوشت قربانی کردند پس در میان قربانی دوازده است که مالک سی درم به بیست
 درم و مالک بیست درم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق ننماید اگر اجازت مالک
 از آنها صاحب خود پس کفایت کند هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بنا بر حق و بدان شایع کرد
 مواضع خود را بکند باشد مکروه است الا خوردن آن مضائق ندارد و ذبح و شایع حرام نیست باین
 غیر متردد حرام است بالاتفاق زیرا که حکم تخلفه دارد مسئله جائز است ذبح بپوست فی و سنگ نتر
 بهر چیز یکم نیز باشد و برود گما و جاری کند خون مسئله و مستحب است که ذایج اولانیز کند و او مکروه
 است که اول بخلط اند گوشت را و بعد از آن نیز نماید کار خود را و مکروه است جدا کردن سر و پستان
 کار و تا حرام مغزو مکروه است آنکه بگیرد پاهای گوشت را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه بشکند گردن
 و بچینه یا بکشد پوست آنرا پیش از آنکه از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا
 بلکه اگر بمیرد گوشت پیش از بریدن رگها حرام است تنبیه کلیه این آنست که هر چیز که در آن الم
 تغذیه است و بان حاجت نیست در بای ذبح مکروه است مسئله هر جانور یکم مانوس است
 از انسان درم نمیکند پس طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکور است هر جانور یکم وحشت دارد از
 انسان و رم و گریه کند پس طریق ذبح آن نیست که پی زندان را و زخمی کند و مرده است از الم
 محرم که اگر گوشت درم کند چهره پس ذبح خطاری آن جائز است و اگر رم کند میان شهر پس جائز است
 ذبح خطاری و در گاؤ و شتر صحرا و شتر هر دو بر اینست مسئله مکروه است سوار شدن بر شتر و تازی
 و اجاره دادن آن و در شیدن شهر آن و بریدن شتر آن بنا بر انتفاع مسئله جانور قربانی را که بخورد
 گوشت و ذخیره کند یا بخورد بکسی که خواهد غنی باشد یا فقیر و مستحب است که صدقه از تلت کم نکند
 اگر آنکه صاحب عیال باشد مسئله جائز است که تصدق کند پوست قربانی را یا جراب غریب

و مشک و غیره چیزی که بکار خانه داری در آید طیار ساز و یا تبدیل کند بچیزی که بذات آن بلا
استهلاک آن انتفاع ممکن نباشد مثل پارچه و موزه و غیره نه سرکه و آرد و مصالح گوشت و غیره
که اشیا مستهلكه است و نیست حکم گوشت اضحیه مسئله جائز نیست فروختن گوشت پوست
اضحیه بدراهم و ذانیر زیرا که این گونه تصرف به قصد تنول میباشد و آن در مال نفق جائز نیست
مسئله اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بجز از آن صغیره و ذخیره کرده شود گوشت بقدر
حاجت او و از مال بقی باقی و موزه و غیره تبدیل کرده نشود نه باشیای مستهلكه هم چه آرد و سرکه
و شیرینی مسئله اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه و غیره
پس واجب است که تصدق کن قیمت آن را مسئله جائز نیست که چیزی از اضحیه بجز بابت
داده شود چنانچه در عوام رواج است که پوست قربانی را بقصاب عوض اجرت میدهند -
تمت بالخبیر - چون مسائل اضحیه از جمله مالا بدمنه بود و جناب قاضی ثنای الدین صاحب
قدس سره معلوم نمیشود که بکدام سبب در رساله مالا بدمنه بیان نفرموده اند فقیر حسن بن حسین بن محمد
العلوی الخفی که از تلامذه مولانا محمد حسن علی باطنی است در ماه محرم احرام ششم هجری بطور تکمله
نوشته شامل رساله مالا بدمنه بنود - اللهم اغفر لمولفقه و لقاریه و لمن دل علی ذلک و لمن نظر
فیہ و اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و صلی الله علیه
و علی آله و صحابه و ازواجه اجمعین -

مقام سید

ماه جون ۱۹۲۸ عیسوی

رساله احکام عقیقه

بسم الله الرحمن الرحيم

حامداً ومصلياً بابتکه عقیقه نزد امام مالک و شافعی واجب است و آنست که هرگاه برای نوزاد امام حرام
 واجب و نزد امام اعظم مستحب قول به بیعت نبوت قرآن است بر امام به نام گذاشتن العاجله الذی
 و صحیح بخاری از سلمان جنبی رضی الله عنه روایت است که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم باطل عقیقه است پس
 بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از دایره او پخته را که یعنی موی سرش را
 تراشید و از انس بن مالک روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد نبوت عقیقه خود نمود
 و در ابوداؤد و ترمذی و نسائی از سمره بن جندب روایت است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود
 هر طفل مرهون است به عقیقه ذبح کرده شود از جانب او بر وزن نفقه و نام نهاده شود و سرش
 تراشیده شود فرمود امام احمد که معنی مرهون آن است که چون عقیقه طفل نکرده شود شفاعت
 والدین خود نخواهد کرد و بر وزن قیامت چنانکه شی مرهون بمالک خود نمیدهد مسئله بر کسیکه
 نفقه مولود واجب باشد او را عقیقه او هم از مال خود باید کرد نه از مال مولود ورنه ضامن
 خواهد شد و اگر پدرش محتاج باشد او را سرش عقیقه نماید اگر میسر باشد مسئله در ابوداؤد
 و از امام کرز روایت است که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم که از جانب پدر و گوشتند
 ذبح کرده شود و از جانب خریک گوشتند و هیچ مضائقه نیست که گوشتند ز باشد یا ماده
 لهذا اختار اکثر علماء و شافعی همین است که از پسر و بر ذبح کرده شود و از بعضی یکگانه است
 چرا که رسول الله صلی الله علیه و سلم در عقیقه امام حسن علیه السلام یک گوشتند ذبح نموده و فرمود ای عقیقه
 سر او تراش و بر او وزن میم تصدق کن پس وزن مویش یک درم بود و بعضی هم دراه
 الترمذی و در عقیقه ذبح گوشتند یا پیش و نه یکسانه کامل ز ماده جائز است و درگاه و شتر شتر
 نه هفت کس جائز است بشتر یک نیست همه شتر که در قربت باشد مسئله در تفسیر مفهومات امام عبد الله غیر هم

سنت واهی کلاً صحیح یعنی حکم جانور عتیقه مثل حکم جانور قربانی است فی سینه او عمر او که نزدیک است
یک سال گاؤم از دو سال کمتر کم از پنج سال نبود و فی جنبه ها و در جنس او مثل شتر و گاو و
بز میش و دوشه و سلامتها و سلامتی اعضا که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطع نباشد -
و فی افضله ها و در فضیلت او که فربه و قیمتی افضل است و الاکمل مینها و در خوردن او که خوردن
گوشت عتیقه همه فقیر و غنی و صاحب عتیقه و والدین او را با است مثل گوشت قربانی و همچنین گوشت
و الاهداء و الاذیخار و در بهیه و فندان اگر چنانچه باشد و ذخیره نمودن و اینها را بهیچ کس و در منع
بیع او و التعمین بالتعمین و در مقرر شدن به نیت تقیید و اعتبار الذیة و غیر ذلک و در اعتبار
نیت و غیره مسئله منتخب است که سر جانور عتیقه به حیاط یکان نقابله یعنی دالی جنبائی و یک ثلث
گوشت بفقیر بدهد و باقی خود خورد یا باعرا یا احاب تقسیم نمایند و جلد و بیج تصدق نمایند یا بفقیر
خود آرند و در زمین دفن نمایند که تصدیق مال است مسئله موی سر و مولود و زانشیده برابر و زانش نه
یا سیم خیرات نمایند و مولود و زانش اهداء دفن نمایند و همچنین همیشه آنچه از جسم انسان از مولود و زانش
و دندان و غیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود و زانش عفران یا صندل بمالد مسئله بعد از
هفت روز یا چهاردهم یا بیست و یکم و بیست حساب یا بعد هفت ماه یا هفت سال عتیقه باید
کرد الغرض از عایت بعد هفت یا بیست مسئله وقت ذبح جانور عتیقه این عاخواند
اللهم هذه عقیقة ابني فلان و هما بدامه و لحمها بالحمیه و عظمها بعظمه و جلدھا
بجلده و شعرھا بشعرھا اللهم اجعلھا فداء لابی من النار بعد انی و تحیت و نبی
لذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا الا مبشر کاین ان صلواتی و تسکینی و تحیای
و مما فی الله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انما من المسلمین
اللهم منک و لک بخواند و سبحه الله الله اکبر گفته ذبح نماید و اگر ذاب غیر و الا طفل
باشد جای نبی نام بشر و الدوا گوید اگر عتیقه دختر بود یا پسر نماز کند و گوید اللهم هذه عقیقة ابني
فلان و هما بدمایها و لحمها بالحمیه و عظمها بعظمه و جلدھا بجلده و شعرھا بشعرھا

داوه پاره پیغید پوشانند و از پاره زرد اختر از نمایند و مسنون که گوش راست اذان گوش چپ اقامت
مثل اذان اقامت نماز گویند و بوقت سحری علی الصلوة و سحری علی العلاح هر دو جانب دیگر داند و بعد
گوید اللهم انی اعید هذا بک و ذریکها من الشیطان الرجیم و بعد از آن خراباشی شیرین خایده
در کام او لیسند و این را تخفیف گویند و اولی بر لب تخفیف نمرست پس طب پس شد مسئله نام
نیک بود و مقرر کنند و در حدیث است که بهترین اسم آن است که بر عبودیت دلالت کند مثل عبد الله
و عبد الرحمن عبد الرحیم و غیره یا و یا بر محمد مثل محمود حامد و احمد و غیره یا یا اسمای بنیاد بود مثلاً محمد ابراهیم
و محمد اسمعیل و غیره و مروی است از عبد الله بن عباس که هر کسی را که سه پسر زاید شد و نام یکی
یا سم محمد تکرر پس تحقیق نادانی نمود یعنی ثواب بزرگ است این ندانست و در وین ابونعیم است که خدای تعالی میفرماید
که مرا قسم عزت و جلال خود است که هرگز عذاب نخواهم کرد کسی را که نامش مثل نام من باشد و آتش یعنی مثل نام
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مثل محمد احمد محمد علی احمد حسن و غیره و الله علم و علمه تم حرماً عبد العاصی الحامی
عقران الله الفتوی محمد عبد الغفار الکنوی عفا الله الی عنه و عن الیه و حسن الیهما و الیه فقط

خاتمة المطبوع

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین
الی یوم الدین اما بعد این مجله رسائل فقهیه مشتمل بر مسائل معتدله در فقهیه و مسائل فقهیه
باب کلمات الکفر و صیغتها و اذاعات جناب فیض کاتب لانا قاضی ثناء الله صاحب
پانی تی رحمة الله علیه و خالصه حال حضرت مصنف علیه الرحمة و شانه احکام اضحیه و مسائل احکام غفقه
بعد تصحیح نام و تصحیح الاکلام در مطبع قیومی واقع کانور حسب فرمایش اخی المظلم جناب حاجی محمد
عبد القیوم صاحبنا کتب کلکته و لیسلی اسکو اترتیر اباده دی ایچ ۱۳۲۷ مطبوع گردید

همان کتب خانه بین هر قسمی کتابین بفرستد فروخت موجود بین او هر قسمی کتابین برابر دیار و اصرار است بکشتن آیا که بین
جو عبد الله شایقین کفایت پذیرد و لیوی ایمل بافتد شین آنی بر روانه کیجائی بین هر قسم کتابین یک کار و یکی طلب فرماید
پنه جمله خط و کتابت بنام حاجی عبد القیوم صاحبنا کتب کلکته و لیسلی اسکو اترتیر اباده دی ایچ ۱۳۲۷

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

